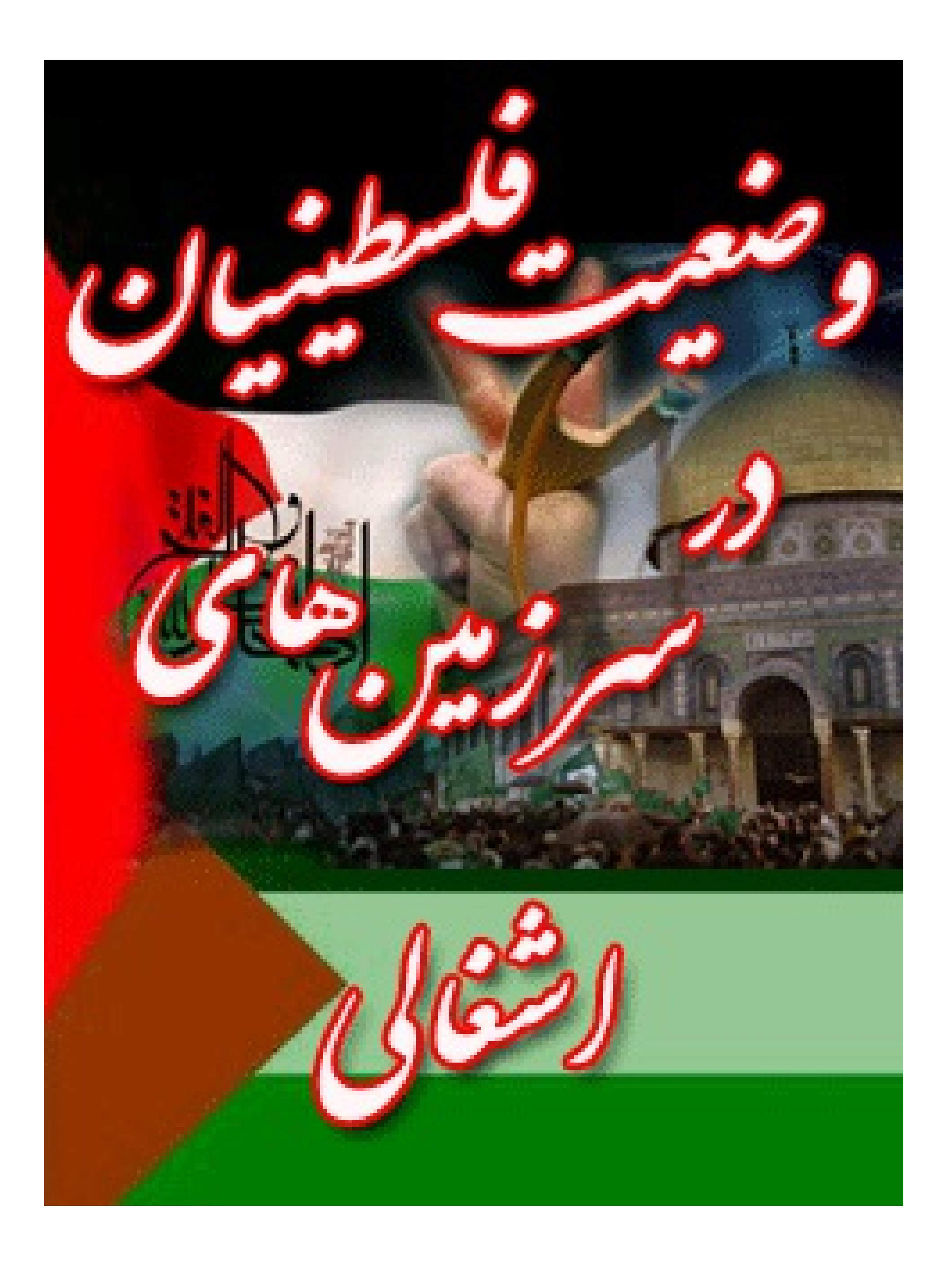

وضعیت فلسطینیان
در
سرزمین های
اشغالی


بسم الله الرحمن الرحیم

وضعیت فلسطینیان در سرزمین های اشغالی

نویسنده:

ایلیا زریق

ناشر چاپی:

سپاه پاسداران - واحد مطالعات

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

وضعیت فلسطینیان در سرزمین های اشغالی

مشخصات کتاب

سرشناسه : زریق ایلیا عنوان و نام پدیدآور : اوضاع فلسطینیان در سرزمین های اشغالی ایلیا زریق ترجمه عبدالکریم جادری مشخصات نشر : تهران سپاه پاسداران انقلاب اسلامی دانشکده فرماندهی و ستاد، دوره عالی جنگ ۱۳۷۹. مشخصات ظاهری : یازده ۹۳ ص ۵/۹ × ۲۰ س م. فروست : مطالعات نظامی - استراتژیک دشمن شناسی ۲۰. شابک : ۳۴۰۰ ریال ۹۶۴-۵۹۳۵-۱۴-۸ : یادداشت : پشت جلد به انگلیسی Palestinians in the occupied lands . یادداشت : عنوان اصلی اوضاع الفلسطینین فی اسرائیل یادداشت : کتابنامه ص [۸۹] - ۹۳. موضوع : صهیونیسم موضوع : فلسطین -- اوضاع اجتماعی شناسه افزوده : جادری عبدالکریم مترجم شناسه افزوده : سپاه پاسداران انقلاب اسلامی. دانشکده فرماندهی و ستاد. دوره عالی جنگ رده بندی کنگره : DS۱۴۹ /زالف ۱۴۰۸ ۹۷۳۱ رده بندی دیویی : ۴۹۶۵۹۰۴۵/۰۲۳ شماره کتابشناسی ملی : م ۰۸-۴۲۴۲۶۲

سخن ناشر

پیچیدگی های روزافزون تحولات نظام بین الملل و تعامل تنگاتنگ و نزدیک فعل و انفعالات سیاسی و فرایندهای نظامی ، محیط جنگ های پیشرفته را از حاکمیت مطلق تاکتیک ها واستراتژی های نظامی خارج ساخته و حوزه ی نفوذ و تاثیر عوامل تکنولوژیک ، اقتصادی ، روانی ، فرهنگی ، سیاسی و . . . را در این محیط به شدت گسترش داده است . از سوی دیگر بروز تغییرات اساسی در مولفه های قدرت و حاکمیت در واحدهای سیاسی که می توان آن را پیامد تحولات فوق دانست ، سبب قرابت و همگرایی در حوزه ی مطالعات نظامی ، استراتژیک و روابط بین الملل شده است .

برای شناخت

دقیق و عمیق از عوامل موثر و تداوم بخش در حاکمیت دولت ها در این عرصه ، ناگزیر باید زمینه ی آشنایی بیشتر با فضای طراحی استراتژیک ، تصمیم سازی و مدیریت اجرا در ساختار حکومتی و نیروی نظامی آنها ، فراهم آید . در این ره گذر بررسی نظریه های نظامی – استراتژیک نخبگان کشورهایی که به نوعی در محیط امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران موثرهستند از درجه ی اول اهمیت برخوردار است .

دوره عالی جنگ با هدف برگزاری دوره ی دکترای علوم دفاعی و امنیتی در سال ۱۳۷۰ تاسیس شد و تاکنون در کنار اجرای برنامه ی آموزشی ، به مطالعه و تحقیق در مورد مسایل دفاعی – امنیتی و سایر دانش های مرتبط با آن پرداخته است . این دوره ضمن بررسی و پژوهش در زمینه های سیاسی ، اقتصادی ، فرهنگی ، اجتماعی ، حقوقی و . . . در حوزه ی جنگ و امنیت بر آن است که نتایج حاصل را بر حسب اقتضای ماهیت مساله ، به صورت مقاله ، گزارش و یا کتاب در دسترس علاقه مندان قرار دهد . همچنین دوره عالی جنگ به منظور ترسیم شفاف فضای حاکم بر محیط جهانی و آشنایی بیش تر با اندیشه های بازیگران صحنه ی بین المللی اقدام به ترجمه و طبع نظریات و دیدگاه های مختلف بدون هیچ گونه نقد یا دخل و تصرف نموده تا در معرض قضاوت ، بحث و نقد کارشناسان و متخصصان مسایل دفاعی و امنیتی قرار گیرد . بدیهی است اتخاذ چنین شیوه ای به مفهوم رد یا قبول مفروضات و یا تعابیر نویسندگان

و ناشران این مجموعه ها نخواهد بود و باب بحث و بررسی درباره ی مطالب ارایه شده به منظور تبادل آرا و ارتقای سطح دانش و آگاهی های علاقه مندان ، همواره مفتوح است . این مجموعه که در شمارگان محدود منتشر شده ، در اختیار تعدادی از اساتید ، فرماندهان ، صاحبنظران و نخبگان نظامی قرار می گیرد . امید است با بهره گیری از نظریات و پیشنهادات ارسالی ، به نحو شایسته تر به رسالت خود جامه ی عمل پوشیم .

در تدوین برنامه و انتشارمجموعه ی فوق از کمک ها و رایزنی های بسیاری از مدیران و صاحب نظران امور آموزشی و پژوهشی دانشکده - به خصوص آقایان علی بختیار پور ، علی اکبر رمضانزاده ، حسین سلامی ، احمد غلامپور ، غلامرضامحرابی ، مجید مختاری ، مهدی نطاق پور و محمد رضا نیله چی - بهره مند بوده ایم . در این جا از همه آنها و نیز از آقای علیرضا فرشچی که سرپرستی گروه مترجمان را به عهده گرفته اند و همچنین از کلیه ی ویراستاران و همکاران عزیز که در به ثمر رساندن این مجموعه نهایت همکاری را مبذول داشته اند ، صمیمانه تشکر می کنیم .

مدیر تحقیق و پژوهش دوره عالی جنگ

جواد زمان زاده دربان

پیش گفتار

مرکز مطالعات فلسطین با انتشار کتاب (راهنمای عمومی اسراییل) قصد دارد خلایی را که خوانندگان (عرب زبان) در خصوص نبود کتاب جامع ودر عین حال مختصر و در برگیرنده ی اطلاعاتی اساسی ، تازه و صحیح درباره ی اسراییل احساس می کنند ، پر نماید .

جنبش صهیونیزم و سپس اسراییل

عامل فاجعه ی بزرگ برای ملت فلسطین و نیز منشا بسیاری از مصیبت ها و گرفتاری های کشورهای عربی ، طی نیم قرن اخیر بوده است . بی تردید جهل و بی اطلاعی نسبت به اسراییل یکی از موانع عمده و دشوار در برخورد شایسته و توام با قدرت ما با این تهدید بزرگ منطقه و اقدامات خطرناک آن دولت به شمار می رود . جهل و ناآگاهی و سیاست های نسنجیده ، وضعیت بسیار تاسف بار موجود را دامن زده است .

مرکز مطالعات فلسطین از بدو تاسیس خود در سال ۱۹۶۳ کمر همت بسته و سعی کرده است با انتشار کتاب ها ، پژوهش ها ، گزارش ها ، مقالات و نشریات گوناگون درعرصه های مختلفی همچون رژیم های حقوقی و قضایی ، ساختار جمعیتی ، احزاب ، اقتصاد و تشکیلات عمده ی آن ، پیشرفت های علمی و فناوری ، موسسات آموزش عالی ، نیروهای مسلح و . . . جنبش صهیونیسم و نهادهای آن ، تحولات کلی در اوضاع یهودیان ، پراکندگی آنان در کشورهای مختلف جهان و نیز دیدگاه و ماهیت ارتباط آنها با دولت اسراییل را بشناساند .

متن حاضر سعی دارد با تکیه بر منابع مورد اطمینان رسمی و علمی و به کمک کارشناسان و متخصصان فلسطینی که علاوه بر احاطه ی کافی به موسسات دولتی ، جامعهت اقتصاد و ارتش ، بر منابع اصلی صهیونیستی و اسراییلی دسترسی دارند ، این ناآگاهی و بی اطلاعی را از میان بردارد .

اکنون که مساله ی فلسطین و به همراه آن سراسر منطقه در آستانه ی ورود به مرحله ای جدید (

پروژه ی صلح خاورمیانه) است ، این مرکز به خوبی می داند که نه تنها مسوولیتش پایان نیافته ، بلکه بر اهمیت و ضرورت آن نیز افزوده شده است ، در نتیجه شناخت درست اسراییل و آگاهی از سیاست ها و اهداف کوتاه و بلند مدت آن ، همواره یکی از نیازهای اساسی کشورهای عربی (و اسلامی) بوده و خواهد بود . چنانچه این شناخت توسط پژوهشگران و محققان عرب (و نه به واسطه ی اسراییل و آن چه که از طریق رسانه های گروهی اش به خود ملت ها داده می شود) حاصل شود به طور قطع بسیار سودمند خواهد بود .

مولفان کوشیده اند خوانندگان را از واقعیات موجود در اسراییل با خبر سازند . اغلب آنان مسلطبه زبان عبری بوده و تعدادی از آنان نیز بخشی یا تمام دوران تحصیل خود را در موسسات علمی اسراییل گذرانده اند . در متن حاضر از دو روش تحلیلی و توصیفی استفاده و سعی شده است تا حداکثر اطلاعات و داده های آماری اخذ شده از منابع رسمی ، در آن گنجانیده شود . مؤ لفان ، زمان حاضر را مدنظر قرار داده و از پرداختن به گذشته جز در حد ضرورت و به اقتضای موضوع مورد بحث خودداری نموده اند .

دست اندرکاران این مرکز ، ضمن اعتقاد به این که تدوین متن حاضر تجربه ای نو و بی سابقه به شمار می رود ، اعتراف دارند که محتوای آن نیز خالی از نقص نیست . قصد داریم این کتاب را در فواصل زمانی منظمی روزآمد نماییم ، بنابراین با آغوش

باز از نظرات وملاحظات کلیه ی صاحب نظران در زمینه های شکلی و محتوایی بحث استقبال می کنیم .

مرکز مطالعات فلسطین

فوریه ۱۹۹۶

مقدمه

روزنامه ی اسراییلی جروزلم پست در چهار اوت ۱۹۹۳ مقاله ای به قلم (ایلی ریخیس) از محققان دانشگاه تل آویو وتحلیل گر سرشناس امور فلسطینیان در اسراییل منتشر ساخت . در این مقاله ریخیس می نویسد : عرب های اسراییل از اینکه می بینند دولت نمی خواهد یا نمی تواند شکاف اجتماعی و اقتصادی بین آنان و یهودیان را پر کند ، سر خورده شده اند . او در ادامه نظرش را بیان می کند و بر دو رویداد پر معنا که در گذشته ی نزدیک اتفاق افتاده و پیامدهای منفی اش هرگز از خاطر فلسطینیان محو نشده است ، تاکید می کند . این دو رویداد عبارتند از مصادره ی زمین ها و اخراج مردم . در خصوص رویداد نخست ، ریخیس به آثار نامطلوب مصادره ی وسیع زمین ها بر روحیه ی اقلیت فلسطینی اشاره و تاکید می کند که فلسطینیان همه ساله به منظور زنده نگه داشتن یاد و خاطره ی کسانی که در سال ۱۹۷۶ در محکومیت مصادره ی زمین ها دست به تظاهرات اعتراض آمیز زدند و به دست پلیس اسراییل به قتل رسیدند ، (روز زمین) را گرامی می دارند . رویداد دوم ، حمله ی سال ۱۹۹۳ ارتش اسراییل به جنوب لبنان است که به مهاجرت دسته جمعی فلسطینیان و لبنانی های این منطقه ، مطابق با اهداف اسحاق رابین نخست وزیر وقت اسراییل . انجامید و حادثه ی آواره شدن فلسطینیان

در سال ۱۹۴۸ توسط نیروهای اسراییلی را زنده کرد . ریخیس رویداد دوم را این گونه توصیف می کند : رویداد دوم که هرگز از یاد و خاطره ی عرب های اسراییل محو نشده و هنوز نیز در ضمیر و وجدان آنان زنده است ، بیرون کردن مردم از خانه و کاشانه ی خویش می باشد . مشاهده ی مکرر فرار گروهی لبنانی ها و آوارگان فلسطینی در پی حملات هوایی اخیر اسراییل به جنوب لبنان ، خاطره ی راندن فلسطینیان را در سال ۱۹۴۸ برای آنان زنده کرد .

عامس ایلن داستان نویس اسراییلی در بازنگری کتاب (خوابیدن روی سیم : گفت و گو با فلسطینی های مقیم اسراییل) نوشته ی یک داستان نویس اسراییلی دیگر به نام (داوید گروسمان) که در سال ۱۹۹۳ به چاپ رسید ، اوضاع فلسطینی های مقیم اسراییل را به علت رشد تندروی سیاسی و اسلامی ، به (بمب ساعتی) توصیف می کند . ایلن به هنگام بیان علل رشد تند روی سیاسی و اسلامی در میان فلسطینی های مقیم اسراییل ، اظهار می دارد ، در اسراییل ، فلسطینی ها شهروند درجه ی دو محسوب می شوند و در مقایسه با یهود ، در شرایط نامطلوبی به سر می برند . وی با یادآوری حقایقی ملموس ، درستی نظرش را عیان تر می کند . او این حقایق را به شرح زیر بر شمرده است : ۱ - کمک های مالی دولت به شوراهای محلی یهودی بیش از پنج برابر کمک هایش به شوراهای محلی عربی است . ۲ - دادن حق اولاد

، وام مسکن و کمک هزینه ی تحصیلات دانشگاهی همگی به انجام خدمت سربازی بستگی دارد ، که در نتیجه چنین کمک هایی تنها به یهودی ها اختصاص دارد . ۳ - کمک دولت به هزینه ی آب مصرفی کشاورزان یهودی صد برابر عرب هاست . ۴ - از حدود پانصد عضو هیاءت علمی دانشگاه ها ، تنها ده نفر عرب هستند و این در حالی است که فلسطینیان ۵/۱۵ جمعیت اسراییل را تشکیل می دهند . ۵ - مهاجران تازه وارد تحصیلات دانشگاهی را به زبان خود می گذرانند در حالی که دانشجویان عرب ناگزیرند به زبان عبری تحصیل کنند . ۶ - از مجموع ۲۴۰ مدیر دولتی تنها یک نفر عرب است .

ایلن در ادامه ی بیان وضعیت عرب های مقیم اسراییل به نقل از کتاب (وضعیت قانونی اعراب در اسراییل) نوشته (دیوید کرتزمر) می نویسد : اوضاع نامطلوب عرب های اسراییل معلول آن است که اسراییل رسما خود را یک دولت یهودی معرفی می کند ، و این امر حداقل به لحاظ نظری به معنی عدم پذیرش تابعیت ساکنان غیر یهودی این دولت (شامل عرب های ساکن در شهر بیت المقدس است) که ۱۸ کل جمعیت اسراییل را تشکیل می دهند . در اسراییل هرگز نمی توان به برابری واقعی بین اعرابو یهود امید بس ، زیرا این دولت به همه ی ساکنانش تعلق ندارد . اسراییل در حقیقت فقط به یهودیان ، در هر نقطه از دنیا تعلق دارد . کرتزمر در کتاب خود می نویسد : اگر عرب ها در سایر زمینه ها به

حقوقی برابر یا یهودیان دست یابند ، باز هم اسراییل دولت آنان نخواهد بود . ازنظر ایلن ماهیت قومی و رفتار تبعیض آمیز دولت اسراییل اساسا به این دلیل است که یهودیان سرتاسر دنیا نیاز به یک وطن مختص به خود که در آن از هر گونه احساسات ضدیهودی در امان باشند ، دارند .

سیاستمداران و اندیشمندان اسراییل با وجود اذعان به سیاست های تبعیض آمیز دولت نسبت به اعراب ، همواره ادعا می کنند که پس از تاسیس اسراییل ، وضعیت سیاسی ، اجتماعی ، و اقتصادی اعراب به طور محسوس بهبود یافته است . در سمیناری درباره ی اوضاع فلسطینیان در اسراییل که دو سال پیش در دانشگاه تل آویو بر پا شد ، چنین ادعایی نیز مطرح و گفته شد در حالی که میانگین درآمد فلسطینیان در اواسط دهه چهل ، ۵۵۰ دلار بود ، در اواخر دهه هشتاد به ۲۲۰۰ دلار رسید . در زمینه ی بهداشت و آموزش و پرورش نیز آمار و ارقامی که در آن کنفرانس ارایه شد ، از بهبود اوضاع عرب ها (به زعم اسراییل) حکایت می کند . به زعم بهبود اوضاع عرب ها در این زمینه ها (آن گونه که در کنفرانس مزبور ادعا شد) روزنامه ی جروزلم پست نوشت در آن کنفرانس ، شرکت کنندگان اذعان داشتند وضعیت عمومی اعراب چندان مطلوب نیست و علت آن را بی توجهی فاحش دولت دانستند . روزنامه ی یاد شده پیش بینی کرد که این بی توجهی استمرار یابد و به دلیل رکود اقتصادی و مهاجرت دسته جمعی یهودیان شوروی سابق به

اسراییل ، عرب ها آن چه را که تاکنون به دست آورده اند ، از دست خواهند داد .

تحلیل گران اسراییلی و غربی به هنگام بحث و گفت و گو درباره ی نظام سیاسی اسراییل ، باتفاق ادعا می کنند در منطقه ی خاورمیانه که بیش تر کشورها فاقد دموکراسی و سیستم پارلمانی اند ، اسراییل حالتی استثنایی است . متعاقبا توضیح خواهیم داد که پذیرش نظری اصل برابری ، یک چیزاست و عمل به آن چیز دیگر .

رفتار تبعیضی دولت و اوضاع نامطلوب عرب ها ، همان گونه که وقایع موجود نشان می دهد ، ناشی از غفلت و بی توجهی نیست بلکه نتیجه ی یک سیاست ریشه دار نژادپرستانه است . حقوق شهروندی در اسراییل به گونه ای تعریف می شود که عرب ها را در مرتبه ی نازل تری از یهودیان قرار می دهد .

اوضاع فلسطینیان مقیم اسراییل را در قالب هفت موضوع به شرح زیر بیان خواهیم کرد : ساختار قانونی ؛ سکونت و مالکیت زمین ؛ شوراهای محلی ؛ آموزش و پرورش ؛ اقتصاد؛ بهداشت و رفاه اجتماعی .

ساختار قانونی

مقدمه

در اسراییل ، یهودیان عموما رفتار تجاوزکارانه ی دولت با فلسطینیان – چه آنهایی که در داخل اسراییل ساکن هستند یا در سرزمین های اشغالی – را که با قوانین بین المللی مغایرت تام دارد نادیده می گیرند و چه بسا گاهی هم ترجیح دهند که دولت حقوق سیاسی ومدنی اعراب – مقیم اسراییل – را محدودکرده و در برخورد با فلسطینیان ساکن در سرزمین های اشغالی شدت عمل بیشتری به خرج دهد . گاهی هم موافقت خود را با اخراج

دایم فلسطینیان از اسراییل ابراز داشته اند ؛ کاری که در دوران های مختلف صورت گرفته و نمونه ی آن را با بیرون کردن ۴۲۲ فلسطینی به جنوب لبنان در سال ۱۹۹۲ شاهد بوده ایم . در اواخردهه ی هشتاد اسراییل مبادرت به تشکیل واحدهای ویژه ای برای ترور فلسطینیان در سرزمین های اشغالی کرد و سازمان امنیتی (سین بیت) در انجام ترورها فعالانه شرکت کرد و همین امر ادعای بی اساس مقامات اسراییل مبنی بر حاکمیت قانون را برملا ساخت .

پلیس اسراییل در یک اقدام خطرناک و تبعیض آمیز علیه اقلیت عرب ، در سال ۱۹۴۸ اقدام به تشکیل (یگان مقابله با تروریسم ، با هدف کنترل عرب های مقیم اسراییل نمود . همچنین دولت اخیرا واحدهای ویژه ای (یحیدوت نفحاروت) تشکیل داده که وظیفه ی آنها شناسایی و انهدام به اصطلاح ساختمان های غیرقانونی اعراب می باشد . پس از قیام مردم فلسطین (انتفاضه) یک یگان ویژه ی دیگر از نیروهای پلیس به نام (یاسام) تشکیل شد و حوزه ی مسوولیت آن به مناطق عرب نشین منحصر می باشد . برای کنترل عرب های کوچ نشین بیابان النقب ، یگان ویژه ی دیگری ایجاد شد . گذشته از این همه یگان ویژه ، یک سرویس امنیتی سازمان یافته مرکب از عناصر پلیس مخفی و خبرچینان محلی در مناطق عرب نشین فعالیت می کند که در انجام وظایف محوله استقلال تام دارد .

اغلب نویسندگان اسراییلی ادعا می کنند که اسراییل یک دولت دموکراتیک و آزادیخواه است . ما با مدرک و دلیل ، خلاف این

ادعا را ثابت کرده و نشان خواهیم داد که دموکراسی تنها به یهودیان محدود می باشد : زیرا تفکری که در اسراییل حاکمیت مطلق دارد ، تفکر صهیونیستی است و بر اساس این تفکر دولت اسراییل به همین مرزهای جغرافیایی محدود نبوده و این دولت به همه یهودیان عالم تعلق دارد و غیریهودیان هرچند هم در آن زندگی می کنند ، شهروند اسراییل محسوب نمی شوند . از نقطه نظر بنیان گذاران تفکر صهیونیستی منظور از تشکیل دولت اسراییل عینیت بخشیدن به قوم یهود است و از این رو این دولت می توانست حتی پیش از آن که تمامی افراد جامعه اش در آن گرد آیند ، تشکیل شود .

صهیونیست ها برداشت خاصلی از دولت دارد و نژاد وقومیت را مبنای برخورداری از حقوق عمومی شهروندی می دانند و به همین دلیل در عمل تناقضاتی به وجود می آید . از جمله ی این تناقضات می توان به موارد زیر اشاره کرد : قانون بازگشت (سال ۱۹۵۰) ، قانون تابعیت (سال ۱۹۵۲) ، سیاست آموزش و پرورش مصوب سال ۱۹۵۳ (که با هدف کسب دانش و انتقال فرهنگ یهود ، میهن دوستی و عشق و علاقه به دولت و ملت یهودی به فرزندان اسراییل طراحی شده است) و موضوع مالکیت همیشگی زمین به وسیله یهودیان ، که همگی این موارد همان طور که نشان خواهیم داد با شرایطط اولیه ی یک دولت لیبرال و آزادیخواه تعارض دارد . (سامی سموحا) استاد دانشگاه اسراییل و از پژوهشگران اوضاع فلسطینیان ، ضمن اذعانبه آزاد نبودن اسراییل و این که

در ایـن دولت دموکراسـی غیر غربی و از درجه سه حکم فرمـاست ، اظهـار می کنـد : میـان صـهیونیسم و دموکراسـی تضـادی ماهوی وجود دارد و عامل اصـلی در جهت گیری سیاسـی اعراب مقیم اسـراییل همان سـیاست های تبعیضـی دولت می باشد . برای همزیسـتی مسـالمت آمیز اعراب و یهودیـان نیـازی به حـذف مـاهیت یهودی و صـهیونیستی دولت نیست ، بلکه بایـد این ماهیت بازنویسـی شود . سـموحاترجیح میدهد که عبارت دموکراسـی نژادی را برای توصـیف دموکراسـی حاکم بر اسراییل به کار می برد و لیبرال بودن این دولت را آشکارا رد می کند . وی در این خصوص می گویدن اسراییل یک دولت دموکراتیک و لیبرال نیست زیرا در دولت هـای دموکراتیـک و لیبرال ، فرد پـایه و اسـاس جامعه بوده و موضوع نژاد و قومیت یک مساله ی شخصـی است . همچنین تصدی مشاغل با توجه به اصل شایسـتگی صورت می گیرد و مردم در هم گرایی و واگرایی آزادند . سؤ الی که در این جا مطرح می شود این است که آیا دموکراسـی نژادی تعریف شده توسط سـموحا؛ یعنی دموکراسـی ای که به اکثریت یهودی وضعیت برتری می بخشد و یهودیت را در همه ی امور اعم از زبان رایج ، مؤ سسات ، بخش عمومی ، اعیاد و مناسـبات ، قهرمانـان و نمادها ، شـعارها و جهت گیری ها دخالت می دهـد میتوانـد تنش ناشـی از تمایلات انحصارگرایانه و گرایش های شمولیت طلبانه را مرتفع سازد ؟ ما که چنین اعتقادی نداریم .

یهودی بودن اسراییل

پیش تر گفتیم که برای اثبات یهودی بودن اسراییل قوانین متعددی که نخستین آنها قانون بازگشت (

مصوب سال ۱۹۵۰) و قانون تابعیت (مصوب سال ۱۹۵۲) بوده ، به تصویت رسیده است ، طبق دو قانون مذکور یهودیان مهاجر به محض ورود به اسراییل ، خود به خود تابعیت این دولت را کسب می کنند . کرتزمر استاد حقوق در دانشگاه عبری ، در ارزیابی قانون بازگشت ، که از آن به عنوانعلت به وجود آمدن اسراییل تعبیر می شود ، اظهار می دارد : در قانون بازگشت به یهود حق مهاجرت داده شده است و این یکی از معدودترین قوانین اسراییل است که در آن به برتری حقوقی یهود بر غیر یهود تصریح می شود . در قانون تابعیت گفته شده است که : عرب ها نمیتوانند از طریق بازگشت ، تابعیت اسراییل را به دست آورند بلکه تنها به واسطه ی سکونت ، ولادت یا درخواست به آن دست می یابند . از توضیحاتی که کرتزمر در ادامه ارایه می دهد ، چنین معلوم می شود که با استناد به قانون اقامت ، آن عده از فلسطینیانی که در جریان جنگ ۴۹-۱۹۴۸ از خانه و کاشانه ی خویش آواره شده و همچنان در اردوگاه های آوارگان به سر می برند ، نخواهند توانست به وطن خود بازگردند و از شرایط تحصیل تابعیت برخوردار شوند . این در حالی است که قانون مذبور بارها و بارها اصلاح و تعدیل گردیده است . واقعیت امر این است که به قانون تابعیت مواردی افزوده شده است که صرفا برای جلوگیری دایمی از بازگشت فلسطینیان به سرزمین آباء و اجدادشان می باشد ، از جمله این که برابر فصل سوم این

قانون ، برای این که یک شخصی از حق اقامت برخوردار گردد ، باید ثابت کند که در تاریخ اول مارس ۱۹۵۲ (بعدا به ۱۴ جولای ۱۹۵۲ اصلاح شده است) در اسراییل یا هر یک از مناطقی که بعدها به اسراییل ضمیمه شده است ، سکونت داشته است . در سال ۱۹۸۰ قانون تابعیت مصوب سال ۱۹۵۲ اصلاح شد . براساس این اصلاحیه کسانی که به تابعیت کشورهای عربی هم جوار اسراییل درآمده اند ، به کلی از حق تابعیت اسراییل محروم گشته اند . ماده ی پنج فصل سوم قانون تابعیت تصریح می کند کسانی که تابعیت کشورهای هم جوار را تحصیل ننموده باشند می توانند تقاضای تحصیل تابعیت اسراییل را بکنند . بدین ترتیب حدود دو میلیون آواره ی فلسطینی مقیم اردن به دلیل این که هم اکنون شهروند اردنی به حساب می آیند ، نخواهند توانست از تابعیت کشور اصلی خود (یا پدرانشان) برخوردار شوند و برای جلوگیری از مراجعت آوارگان فلسطینی که در دیگر کشورهای هم جوار مقیم بوده ولی شهروند این کشورها محسوب نمی شوند نیز شرایطی در قانون تابعیت تعیین شده است که مهم ترین آنها همان گونه که قبلا نیز بیان گردیده است ، شرط اقامت داشتن در روز ۱۴ جولای ۱۹۵۲ در اسراییل می باشد .

مساله ی مالکیت زمین از دیگر موارد بسیار بااهمیتی است که بر اساس آن عرب ها یعنی صاحبان اصلی سرزمین فلسطین ، مورد سیاست های تبعیض آمیز اسراییل و قوانین ناعادلانه اش قرار میگیرند . در زمان اعلام تشکیل دولت اسراییل تنها ۷ زمین های کشاورزی و غیر

کشاورزی فلسطین در مالکیت یهودیان بود و با اعلام آتش بس در سال ۱۹۴۹ میان اعراب و اسراییل ، حدود ۷۷ خاك فلسطین تحت کنترل (و نه مالکیت) اسراییل درآمد (یعنی بسیار بیشتر از سهم ۵۵ درصدی است که طبق مصوبه ی تقسیم سازمان ملل به یهودیان اختصاص داشت) . اسراییل پس از بیرون راندن فلسطینی ها در سال ۱۹۴۸ و به منظور بازگشت به اصطلاح یهودیان تبعید شده به سرزمین اصلی شان ، اقدام به تصویب قوانین ظالمانه ای با هدف خارج کردن زمین ها از مالکیت فلسطینی ها نمود . مصادره ی زمین ها و خلع مالکیت اعراب راه هایی بوده که اسراییل برای انحصار همیشگی مالکیت زمین به یهودیان در پیش گرفته است .

قوانین جزایی

در خصوص جرم و جنایت ، پژوهشگران می گویند میان رفتار جنایتکارانه و اوضاع اجتماعی و اقتصادی نوعی ارتباط وجود دارد و میزان جرم و جنایت در بین اقشار محروم و سرکوب شده ی اجتماع بیشتر از اقشار مرفه است . بنابراین برای شناخت جنایت در اسراییل باید به بررسی بیشتر تاریخی ، ساختار اجتماعی ، سیاست اقتصادی و مبانی فکری و عقیدتی این دولت پرداخت .

آمار جرایم در یك دولت نشانگر ساختار اجتماعی و سیاسی آن است . (استانلی کوهن) استاد دانشگاه عبری به منظور نشان دادن اهمیت لزوم توجه به مسایل اجتماعی در آمارگیری جرایم ، به بررسی میزان جرم و جنایت در میان اعراب و یهودیان از اوایل دهه ی پنجاه تا اواخر دهه ی هشتاد پرداخت . در خصوص نتایج این بررسی ، کوهن اظهار می دارد :

چنانچه به میزان جرایم تا سال ۱۹۶۶ در دو دوره ی متمایز (یعنی دوره ی اعمال مقررات حکومت نظامی بر اعراب و دوره ی پس از آن) توجه کنیم ، خواهیم دید که میزان جرایم در دوره ی نخست چه به لحاظ تعداد افرادمجرم و چه از حیث شمار محکومین ، بالاست . از جمله از سال ۱۹۵۵ تا ۱۹۶۶ میزان جنایات بزرگ در میان عرب های بالغ تقریبا پنجاه در هزار ، از کل جمعیت بود در حالیکه این میزان در بین یهودیان ده در هزار بود . البته اگر جنایات امنیتی را که اساسا به حکومت نظامی مربوط می شد ، مستثنا کنیم ، میزان جنایات بزرگ در میان عرب های بالغ به حدود سی در هزار کاهش می یابد . کوهن علت میزان بالای جرایم را این گونه بیان می کند :

افراط در استفاده از مقررات و قوانین برای مجرم دانستن اعراب و نیز ارایه آمار و ارقام مطلق است ، که از سال ۱۹۵۴ تا ۱۹۶۶ ، سالانه حدود ۲۰۰۰ نفر از اعراب به دلیل برخی تخلفات ، با آنان به عنوان جنایتکار خطرناک برخورد شد در حالی که با یهودیان این گونه برخورد نمی شد هرچند همان تخلفات را مرتکب شده باشند .

پس از سال ۱۹۶۶ نیز تبعیض در برخورد با جنایتکاران عرب و یهود ادامه یافت ، هرچند از شدت آن اندکی کاسته شد . برای مثال در سال ۱۹۸۷ میزان جنایات بزرگ در میان عرب های بالغ ۸/۱۹ در هزار بود در مقابل ۴/۸ در هزار در میان یهودی ها . نکته ی دیگری که باید

به آن توجه کرد ، این است که اعراب در مقـایسه بـا یهودیان ، جنایاتی را که در میان آنان اتفاق می افتـد – به دلیل حاکمیت ضوابـط اجتماعی خاص در جوامع سـنتی عربی – کمتر به پلیس و دادگاه ها گزارش می نماینـد ، با این حال میزان محکومیت آنها بیشتر است .

در اوایل دهه ی پنجاه یعنی در اوج اقتـدار حکومت نظامی ، میزان جنایت در بین جوانان و نوجوانان عرب به نسـبت یهودی ها و نیز جوانان و نوجوانان عرب از نیمه ی دهه ی شـصت تا اواخر دهه ی هشـتاد بیشتر بود . کوهن توضیح میدهد که عواملی از قبیـل سن ، وضـعیت اجتمـاعی و اقتصادی ، جنسـیت و نژاد نقش اساسـی در ترغیب پلیس به مختومه اعلام کردن پرونـده های یهودیـان نابـالغ دارد . و آن گونه که شـنیده ام تـا پیش از لغو مرحله ی نظـارت که به طور حتم در میزان ثبت جرایم مؤ ثر می باشد ، حدود ۴۰ پرونده های یهودیان و ۲۰ پرونده های عرب ها مختومه اعلام می شد .

در مقایسه ی شهرهای عرب نشین و یهودی نشین از لحاظ میزان محکومیت ، مشاهده می شود که این میزان در شهرهای عرب نشـین بیش تر است در حالی که میزان تشـکیل پرورنـده برای هر هزار یهودی سه برابر عرب هاست . بیش ترین جرم و جنایت در شهرهای معروف به شهرهای مختلط اتفاق می افتد .

دردهه ی پنجـاه و اوایـل دهه ی شـصت جرایم سیاسـی و امنیـتی نیمی از کـل جرایم اعراب را تشـکیل می داد . کوهن در این خصوص می گوید :

این بدین معنی است که نخستین تماس یک نسل کامل اعراب مقیم اسراییل با سیستم قضایی این دولت تازه تاسیس شده در فضای سیاسی صورت گرفته است . در اواسط دهه ی هفتاد و به دنبال لغو مقررات حکومت نظامی و تغییر نگرش اسراییل نسبت به ماهیت جرایم مخل امنیت عمومی و محدود کردن آن به اجتماعات غیر مجاز و ضرب و شتم افراد پلیس ، جرایم سیاسی اعراب به طور قابل ملاحظه ای کاهش یافت . هرچند با آغاز قیام مردمی (انتفاضه) در کرانه ی باختری و نوار غزه در اواسط و اواخر دهه هشتاد میزان جرایم سیاسی عرب ها یک باردیگر افزایش یافت .

سیاسی کردن قوانین

با توجه به ماهیت سیاسی قوانین در اسراییل ، کوهن در بررسی خود به نوعی جرایم سیاسی که آنها را جرایم سیاسی نمادین می نامد ، اشاره می کند . برای نمونه یک فلسطینی ساکن روستای عرابه به دلیل سر دادن شعارهای ملی در یک تظاهرات به شش ماه زندان و شش ماه زندان تعلیقی محکوم شد . یک فلسطینی دیگر از ام الفحم به اتهام نوشتن شعار روی دیوار به یک سال زندان محکوم گردید . همچنین یک فروشنده ی نوار ضبط به اتهام تکثیر نوارهای اغتشاش ساز دستگیر شد . در خصوص نوجوانان و جوانان تبهکار ، کوهن اظهار می دارد که گذشته از تفاوت فاحش در تعداد پرسنل ناظر دو بخش عربی و یهودی ، تمایل ناظران به توصیه به مختومه اعلام کردن پرونده های یهودیان سه برابر تمایل آنان به توصیه به مختومه اعلام کردن پرونده های عرب هاست . علاوه بر این

نوجوانان و جوانان یهودی از خدمات ارشادی و توجیهی بهره مندند در حالی که عرب ها از چنین خدماتی محروم میباشند . با وجود این که تجاوزات فردی نوجوانان و جوانان یهودی بیش تر و جرایم آنان خطرناک تر از عرب هاست ، با این حال مقامات مسوول پی گیری پرونده های نوجوانان و جوانان خلافکار عرب همواره پلیس و دادگاه ها را به در نظر گرفتن مجازات های شدیدی برای آنان توصیه می کنند ولی در مورد یهودیان همیشه این گونه نیست (بنا به آمار ارایه شده توسط کوهن توصیه به مجازات شدید اعراب ۳۸ بیشتر از یهودیان می باشد) .

در مورد تشدید مجازات ، کوهن در بررسی خود به موضوع توصیه های افراد ناظر و میزان محکومیت جنایتکاران بالغ توسط دادگاه ها می پردازد . وی نتیجه ی تحقیقاتش را این گونه بیان می کند : در مقایسه با یهود ، ناظران معمولا به دادگاه ها بیش تر توصیه می کنند که برای بزهکاران بالغ عرب مجازات شدیدتری مقرر دارند و حداقل به عدم صدور محکومیت زندان برای آنان اکتفا می کنند . با این حال سیستم قضایی بر شمار افراد مجازات شده می افزاید و تعداد کم تری از توصیه ها را مبنی بر عدم صدورحکم زندان می پذیرد . در مورد افراد نابالغ نیز به همین ترتیب عمل می شود . کوهن می گوید : ناظران اساسا بیش تر به صدور حکم حبس برای بزهکاران نابالغ عرب توصیه می کنند . با این وجود در مقایسه با یهودیان دادگاه ها تعداد بیشتری از نوجوانان و جوانان بزهکار عرب را

به حبس محکوم می نمایند .

در مواردی دیگر نیز دادگاه های کیفری اسراییل برخلاف منابع اعراب رفتار می کنند زیرا در هیچ یک از دادگاه های کیفری از دادگاه عالی گرفته تا سایر دادگاه ها ، همچنین در بخش جنایی وابسته به دادستانی کل وکلای عرب حضور ندارند . البته این امر ناشی از تعداد اندک آنان است زیرا از حدود چهارده هزار وکیل مدافع در اسراییل تنها ۵۰۰ نفرشان (یعنی ۳) عرب هستند . ولی علت اصلی این عدم حضور آن است که عرب ها به دلیل موانع سیاسی (از قبیل لزوم داشتن تاییدیه امنیتی) نمی توانند هیچ پست قضایی را تصدی کنند .

عرب هایی که به اتهام ارتکاب جرایم امنیتی (یا به اصطلاح جرایم ملی) و نیز کسانی که به خاطر شرکت در انتفاضه دستگیر می شوند ، مجازات های سنگینی متحمل می شوند .

کوهن نمونه های متعددی آورده است که قضات اسراییلی بزهکاران عرب را با این بهانه که بزه آنها ناشی از احساسات ملی گرایانه است ، به تحمل مجازات های شدیدی محکوم کردند در حالیکه اگر یهودیان جنایات مشابهی مرتکب شوند ، می گویند به خاطر به اصطلاح تندی و بی پروایی بوده است و برای آنان مجازات های سبکی در نظر می گیرند . به عنوان مثال یک یهودی مهاجر به اتهام قتل یک دانش آموز فلسطینی به شش ماه حبس تعلیقی و یک یهودی دیگر که یک پسر سیزده ساله ی فلسطینی را به قتل رسانده بود ، به شش ماه خدمت محلی اجباری محکوم گردیدند . ولی یک فلسطینی به اتهام

رانندگی بدون داشتن گواهی نامه ، آتش زدن یک خودرو و وارد آوردن خسارات به بعضی دارایی ها ، به چهارده سال زندان قطعی و هفت سال زندان تعلیقی محکوم شد . در مقابل در سال ۱۹۸۹ اسحاق بنای قاضی دادگاه شهر بئرالسبع از صدور قرار بازداشت موقت یک یهودی مظنون به پرتاب بمب آتشزا به خودروی در حال عبور یک عرب خودداری کرد و علت این تصمیمش را (رفتار تند و بی پروای فرد مظنون) اعلام نمود .

سکونت و مالکیت زمین

مقدمه

طی چهار دهه ی گذشته ، زندگی اعراب در اسراییل شاهد تغییر و تحول بوده است . مهم ترین خصوصیات این تغییر و تحول عبارت است از : افزایش جمعیت عرب از ۱۵۰ هزار نفر در سال ۱۹۴۸ به حدود ۸۰۰ هزار نفر (به جز جمعیت بخش شرقی بیت المقدس) در سال ۱۹۹۲ ، با افزایش جمعیت نیاز به زمین نیز فزونی یافته است و با توجه به سیاست های تبعیضی دولت ، اعراب با کمبود شدید مسکن روبه رو گردیده اند و خدمات اجتماعی ارایه شده به آنان نامطلوب است . بر اساس آمار رسمی سال ۱۹۹۲ از جمعیت یهودی اسراییل حدود هشت درصدشان در هر اتاق دو یا سه نفر یا بیش تر زندگی می کردند در حالی که این رقم در مورد اعراب به حدود ۴۰ می رسید . بحران مسکن با سیاست هایی که دولت در پیش گرفته فزونی یافته است . اسراییل در راستای یک سیاست از پیش طراحی شده ، از احداث مناطق مسکونی اعراب مطابق نقشه های مهندسی جلوگیری کرده است و نتیجه این شده

است که اعراب به هیچ وجه قادر به توسعه ی اماکن مسکونی خود بدون نقض قانون نیستند .

به دنبال جنگ ۱۹۴۸ اعراب بسیاری از زمین های خودشان را از دست دادند . براساس برآورد منافع عربی ، از ۴۵۸ روستای عرب نشین (در محدوده ی اسراییل) تنها ۹۶ روستا باقی مانده و ۳۶۲ روستای دیگر منهدم گردیده اند . خمایسی می گوید که در اوایل دهه ی پنجاه قریب ۲۵۰ هزار یهودی در منازلی ساکن بودند که قبلا به عرب ها تعلق داشت .

با توجه به این که تعداد یهودیان در فلسطین در آن زمان تقریبا ۶۰۰ هزار نفر بود ، می توانیم نتیجه بگیریم که پس از جنگ ۱۹۴۸ ، یک سوم جمعیت یهودی فلسطین در منازل اشغالی (و چه بسا مصادره شده ی) عرب ها زندگی می کردند و این در حالی بود که از جمعیت ۱۵۶ هزار نفری فلسطینی که در اسراییل باقی مانده بود ، تقریبا سی هزار نفر آواره و بی سرپناه بودند و امروزه شمار آنان به ۱۵۰ هزار نفر (معادل ۲۰ کل جمعیت عرب اسراییل) می رسد و برای حل مشکل آنها هیچ تلاشی صورت نمی گیرد . عرب های مقیم اسراییل هم اکنون نیزبا مشکل کمبود مسکن روبه رو هستند . در سال های اولیه ی تشکیل دولت اسراییل و در پی اعمال مقررات حکومت نظامی در مناطق عرب نشین ، مصادره ی زمین ها و تخلیه ی کامل روستاهایی که بعضی از اهالی ناگزیر به ترک آنها شده بودند ، شتاب گرفت . بن گوریون یکی از اهداف حکومت نظامی

را (حمایت از حق یهودیان در سکونت در سراسر سرزمین فلسطین) اعلام کرد ؛ علاوه بر این حکومت نظامی با صدور مجوز ساخت و انتقال مصالح به داخل روستاها ، نقش مستقیمی در روند تسریع سکونت یهودیان در مناطق عرب نشین داشت .

سیاست های اسراییل در زمینه ی اسکان

در زمینه ی اسکان ، اسراییل طرحی به نام طرح ملی تهیه کرده است . قسمت مربوط به یهودیان در این طرح ، سعی شده است طرح های منطقه ای و محلی اسکان این بخش از جمعیت اسراییل ، روند منظم و فزاینده ای داشته باشد و نیازهای شهرک های تازه احداث شده برآورده شود . ولی در خصوص جمعیت عرب ، اسراییل بر اساس یک سیاست نژادی مبتنی بر غیر متمرکز کردن عرب ها ، آن ها را از مناطقی که ساکن بودند ، جا به جا نموده و در مناطق دیگری به طور پراکنده اسکان داده است .

یکی از بارزترین ویژگی های زندگی اعراب در اسراییل این است که در فرآیند تصمیم گیری در زمینه ی موضوعات مربوط به خودشان ، از جمله طراحی شهرها و روستاها دخالت ندارند .

خمایسی در تحقیقات خودکه در اواسط دهه ی هشتاد انجام داد ، می گوید : عرب ها در هیچ یک از کمیته های محلی که به مسایل آنان رسیدگی می کرد یا نظرات آنهارا در زمینه ی طراحی شهرها و روستاها مورد بررسی قرار می داد ، نماینده نداشتند .

نتیجه این شد که روستاها را با دو منظور جداگانه یکی برای عرب ها و دیگری برای یهودیان ، طراحی کردند . خمایسی در این خصوص می گوید : آن

یکی که برای عرب هاست ، به اندازه ای مقرراتی ، محدودیت آور و سختگیر می باشد که اجرای قانون را مشکل می سازد . اما منظوری که به یهودیان اختصاص دارد ، راه را تا حد تجاوز به قانون هموار می کند .

در مورد کوچ نشینان نیز همین سیاست اجرا گردید . به منظور تهیه ی شرایط لازم برای اسکان یهودیان ، کوچ نشینان شمال و جنوب اسراییل در مناطق محدودی اسکان داده شدند و زمین هایشان را مصادره نمودند . پس از عقد پیمان کمپ دیوید با مصر و تخلیه ی تاسیسات نظامی اسراییل در سینا ، این دولت اقدام به کوچ اجباری شش هزار بیابان نشین کرد تا در مناطق آنها تاسیسات نظامی ایجاد کند . غازی فلاح هم اکنون سرگرم تحقیق درباره ی بیابان نشینانی است که از تابعیت اسراییل برخوردار بوده و ۱۲ کل جمعیت عرب ساکن در اسراییل را تشکیل می دهند .

خمایسی می گوید از اوایل نیمه ی دهه ی هشتاد تنها ۳/۱۸ مناطق مسکونی عرب ها بر اساس طرح های مصوب و جامع مهندسی احداث شده بود و این رقم ۵/۰ کل طرح های مصوب را تشکیل می داد . به دلیل بوروکراسی شدیدی که در مورد عرب ها اعمال می شود ، تصویب طرح جامع عربی حدودا دوازده سال به طول انجامید در حالی که قانون حداکثر چهار سال برای این کار تعیین کرده بود .

بحران مسکن

از آن جا که اسراییل یک دولت مرفه به حساب آمده و مهاجران و شهرک نشینان بیشترین جمعیت آن را تشکیل می دهند ، به همین دلیل سیاست ساخت مسکن

به عنوان زیر بنا و نقطه ی اتکای سیاست های داخلی این دولت به شمار می رود . البته با اندک دقتی معلوم می شود که این سیاست در بیش تر مواقع تنها به یهود اختصاص دارد و عرب ها برای تامین مسکن خود عمدتا به دارایی خود و انبوه سازان غیر دولتی متکی می باشند . در اواخر دهه ی شصت و اوایل دهه ی هفتاد تنها ۱ بودجه ی وزارت مسکن به جمعیت عرب اختصاص داشت و از این رو عرب ها در زمینه ی مسکن نمیتوانند به کمک های دولتی امیدوار باشند . همان گونه که خمایسی در تحقیقش می گوید ، این وضعیت در سال های بعد نیز ادامه یافت و این در حالی است که وزارت مسکن طی این سال ها بارها و بارها توصیه به بهبود این وضعیت کرده است . در دهه ی هشتاد میزان وام های اختصاص داده شده به عرب ها حداکثر ۲۰ تا ۳۰ هزینه های ساخت مسکن مورد نیازشان را تامین می کرد ، که این رقم عرب ها را چندان به وام گرفتن تشویق نمی نمود .

در خصوص شهرهای مختلط (یهود و عرب) که ۱۰ عرب ها در آن ساکن هستند (به جز بخش شرقی و عرب نشین بیت المقدس) ، خمایسی اظهار می دارد که وضعیت مسکن اگر بدتر نباشد بهتر نیست . برای نمونه شورای عکا ، این شهر را جزو پرتراکم ترین شهرهای دنیا توصیف و اعلام کرده است نیمی از خانوارهای ساکن در بخش قدیمی شهر ، با میانگین ۸ نفر برای هر خانوار در

یک اطاق زندگی می کنند .

شهر بیت المقدس نیز وضعیت بهتری ندارد . (میخائیل سیلع) در مقاله ای در نشریه ی دافا در تاریخ ۸/۶/۱۹۹۳ ، درباره ی اقدامات تدریجی دولت اسراییل به منظور بحرانی تر کردن وضعیت مسکن در قدس شرقی و اطراف آن به طور مبسوط سخن گفته است . سیلع ضمن کذب محض توصیف کردن اظهارات (تیدی کوکیک) ، (ایهود اولمرت) (شهردار کنونی بیت المقدس) و دیگران مبنی بر یکپارچه بودن شهر بیت المقدس ، می گوید : حقیقت امر این است که عرب های مقیم این شهر (مهمان) به حساب آمده و از تمامی جهات مانند نبود تاسیسات زیربنایی از جمله راه های آسفالته ، طراحی مهندسی صحیح ، مساکن و مدارس لازم و غیره ، با سیاست های تبعیضی دولتی رو به رویند .

این عده از عرب ها مالیات پرداخت می کنند ولی در مقابل ، زمین هایشان به نفع مهاجران شوروی سابق یا به منظور تامین خواسته های شماری اندک از یهودیان افراطی که بی وقفه به محله های عرب نشین یورش می برند و با حمایت مالی دولت ، توانسته اند خانه های مسکونی اعراب را از چنگشان درآورند ، مصادره می گردد . در ادامه سیلع می نویسد :

یکپارچه بودن بیت المقدس شعاری بیش نیست و اسراییل همچنان به سیاست اشغالگری ، تبعیض در وام دادن ، بی اعتنایی نسبت به محیط زیست ، خوار و ذلیل کردن عرب ها و خلع مالکیت آنها ادامه می دهد و هدفش از این اقدامات تنگ کردن عرصه ی زندگی

بر ساکنان عرب این شـهر فلسـطینی است تا مجبور به ترک آن شونـد . البته این هـدف هرگز بازگو نمی شود . سـیلع به منظور اثبات درستی گفته اش ، از یک عضو شورای شـهر بیت المقـدس نقل می کند که به او گفته بود : به من نگو که از این هدف ما اطلاعی ندارند .

ناصـره با جمعیتی حـدودا شـصت هزار نفر ، که بزرگترین شـهر عرب نشـین اسـراییل می باشـد ، هنوز فاقد یک طرح فراگیر و مصوب شـهرسازی است . این وضـعیت را بـا وضـعیت ناصـره ی علیا که کم تر از ۳۰ هزار یهودی جمعیت داشـته ولی وسعت مناطق تابعه اش سه برابر وسعت شهر ناصره است ، مقایسه کنید . این نکته را نیز یادآوری می کنیم که بخشی از ناصره علیا در زمین های متعلق به ناصره عربی ساخته شده است .

مشـکل می توان تصور کرد که تا سال ۲۰۰۰ ، یک صـد هزار خانه ی مسـکونی برای اعراب ساخته خواهد شد و این در حالی است که بر اساس آمارگیری سال ۱۹۷۸ ، تنها یک چهارم خانوارهای عرب ، زمین مناسب برای ساخت خانه در اختیار دارند . به منظور حل مشکل مسکن اعراب باید برای مسکن ۲۰ عرب های بی سرپناه اسراییل که همان طور که پیش تر گفتیم ، شمار آنها به ۱۵۰ هزار نفر می رسد و معمولا از آنان به عنوان پناهندگان و حاضرین غایب نام برده می شود ، چاره اندیشی کرد .

ساخت غیر مجاز خانه های مسکونی و جرایم مترتب بر آن

مصادره ی زمین بدترین نوع جریمه کردن فلسطینی ها می باشد . دولت اسراییل از طریق تصویب یک رشته قوانین

، کمبود زمین و مسکن اعراب را مضاعف کرده است . عواملی مانند بالا بودن نرخ موالید عرب ها و اقدامات عمدی اسراییل از قبیل خودداری از تهیه طرح های شهرسازی برای بسیاری از روستاهای عرب نشین و امتناع از دادن مجوز ساخت به اعراب ، به مرور عرب ها را به سمت ساخت بدون مجوز مسکن به منظور تامین نیاز خود سوق داده است . کوهن با آوردن نمونه های زیادی نشان داده است با اقدام دولت به تخریب خانه های غیرمجاز عرب ها ، درگیری های شدیدی میان آنان و پلیس رخ می دهد که نتیجه اش دستگیری عرب ها و جریمه کردن آنان است .

خمایسی برآورد می کند که در اوایل دهه ی هفتاد و به استناد آمار دولتی ، حدود یک سوم واحدهای مسکونی منطقه ی شمالی غیر مجاز بوده است و در نیمه ی همین دهه براساس یک سرشماری دولتی دیگر ، تقریبا ۸۳۲۴ واحد مسکونی غیرمجاز متعلق به عرب ها در منطقه ی شمالی وجود داشته است .

آمار موجود نشان می دهد که تا سال ۱۹۸۶ در سراسر اسراییل ۱۱۱۸۰ واحد مسکونی غیر مجاز وجود داشته است . چنانچه فرض کنیم در هر واحد تنها یک خانوار زندگی می کرده است ، معلوم می شود که ۱۱۸۰ خانوار (معادل ۱۲ مجموع کل خانوارهای عربی) در واحدهای مسکونی غیر مجاز سکونت داشته اند . در جنوب نیز ۵۰ واحدهای مسکونی موجود بدون مجوز از دولت ساخته شده اند که در آن ، بیابان نشینان که ۱۰ کل جمعیت اعراب را تشکیل می دهند ، سکونت دارند .

شوراهای محلی

در

اوت ۱۹۹۱ ، ۳۷ شهردار و رییس شورای محلی عرب در اعتراض به سیاست های مالی تبعیض آمیز دولت علیه عرب ها ، دست از کار کشیدند و در برابر نخست وزیری تحصن نمودند (روزنامه ی جروزلم پست مورخ ۳۱ اوت ۱۹۹۱) . این اقدام برای آن صورت گرفت که شهرداری های عربی با اعتراض های مکرر ، از دولت خواستند بودجه ی اختصاص یافته به این شهرداری ها را تحویل دهد و در صدد کمک به خدمات اجتماعی اساسی این شهرداری ها را برابر با شهرداری های یهودی کند . یک سال بعد در تابستان ۱۹۹۲ ، شوراها و مدارس روستایی ضمن اعتصاب تبه خودداری کابینه ی رابین از تحویل بودجه ی اختصاص یافته به آموزش و پرورش عربی اعتراض کردند .

در یک بررسی که در سال ۱۹۹۰ انتشار یافت ، مشخص شد که دولت در زمینه ی مسایل مالی ، سیاست های تبعیض آمیز زیر را در قبال شوراهای محلی عربی اعمال کرده است :

۱ - جلوگیری از ایجاد زیرساخت های اقتصادی دایمی در شهرها و مناطق عرب نشین که سبب می شود امکان برخورداری از کمک های دولتی و جذب سرمایه گذاران سلب گردد .

۲ - در اسراییل تنها شهرهای موسوم به شهرهای پیشرفته واجد شرایط برای دریافت کمک های دولت می باشند اما نباید فراموش کرد این نام گذاری تنها به شهرهای یهودی نشین اختصاص دارد .

۳ - کمک های ارسالی سازمان های صهیونیستی غیر دولتی (مانند آژانس یهود که کشورهای غربی آن را از پرداخت مالیات معاف کرده اند) صرف انجام پروژه ها و طرح هایی

می شود که فقط یهودیان از آنها سود می برند .

۴ – در حالی که شهرداری های عربی در سال های اخیر از ۲۰ تا ۳۰ افزایش یافته است ، کمک های دولت به بودجه ی این شهرداری ها به همین میزان تقلیل پیدا کرده است .

۵ – از کل بودجه ی اختصاصی به دهداری روستاها در اسراییل ، تنها ۳/۲ به دهداری روستاهای عربی تعلق دارد ، در حالی که ۱۲ جمعیت اسراییل در این روستاها سکونت دارند و اگر جمعیت روستاهایی که دهداری ندارند به آن اضافه شود ، جمعیت عرب روستانشین به ۱۷ می رسد .

۶ – بر اساس سهم هر نفر ، بودجه ی شهرداری های عربی حدود ۲۵ تا ۳۰ بودجه ی شهرداری های یهودی می باشد و تنها حداکثر ۱۰ مالیات ، عوارض و غیره که شهرداری شهرها و روستاهای عربی به حساب خزانه دولتی واریز می نمایند ، به صورت درآمد به این شوراها بازگردانده می شود .

مساله ای که بیش تر سبب نگرانی می شود آن است که این تبعیض ها ناشی از عدم پرداخت مالیات توسط اعراب ، آن گونه که سخنگویان دولت همواره ادعا می کنند ، نیست . تهیه کنندگان این بررسی می گویند : این که ادعا می شود اعراب مالیات نمی پردازند ، درست نیست . مالیات بر املاک ، ۱۸ بودجه ی شهرداری های یهودی و ۱۵ شهرداری های عربی را تشکیل می دهد . با این حال واقعیات موجود نشان می دهد که ۱۲ درآمد شهرداری های عربی در مقابل ۱۱ درآمد شهرداری های یهودی از طریق مالیات بر املاک

به دست می آید .

دو محقق به نـام هـای لوین ابشـتاین و سـیمونف در تحقیقی که انجام داده انـد ، به نتایـج مشابهی دست یافته انـد ، آنان اظهار داشـتند که میزان کمـک هـای مالی دولت به شوراهای روسـتایی یهودی ، شـش برابر شوراهای روسـتایی عربی است و نظر به درصد پایین صـنایع در مناطق عرب نشین ، میزان مالیات پرداختی این بخش یک چهارم تا یک پنجم (بسته به وسعت منطقه) مالیات پرداختی صنایع مناطق یهودی نشین می باشد .

دولت در برخورد با شوراهای روسـتایی عربی ، سـیاست تهدیـد و تطمیع را در پیش گرفته است . از جمله این که در مقایسه با شوراهایی که همه یا بیشتر اعضایشان را میهن پرسـتان و فعالان سیاسـی تشـکیل می دهنـد ، با آن بخش از شوراها که با دولت همکاری کرده و از شرکت در اعتراض ها و تحصن ها خودداری می نمایند ، رفتار بهتری می شود .

آموزش و پرورش

مقدمه

به رغم اقـدامات گسترده ای که در زمینه ی آموزش و پرورش صورت گرفته است ، جدیـدترین آمار (مربوط به سال ۱۹۹۳) نشان می دهـد که ۱۲ از اعراب ۱۵ سـال به بالاـ موفق به تحصـیل نمی شونـد ولی این رقم در مورد یهود تنها ۴ می باشـد . در حالی که ۵۱ یهودی ها تحصیلات دبیرستانی دارند ، تنها ۳۴ عرب ها موفق به اخذ مدرک متوسطه می گردند .

برابر آمار سال ۱۹۸۹ ، در گروه های سنی ۲۰ تا ۲۹ سال (چنانچه تعداد افراد مبنای محاسبه قرار گیرد) شمار یهودیانی که به دانشگاه راه می یابند ۵/۳ برابر

اعراب می باشد . در میان حدود پنج هزار نفر عضو هیئت علمی در اسراییل ، تنها ۱۰ نفر عرب عضو تمام وقت هیئت علمی می باشند ، که با توجه به این که از هر شش نفر جمعیت اسراییل ، یک نفر عرب است ، رقم مذکور ناچیز می باشد .

اگر به این واقعیت توجه کنیم که در اسراییل ، فلسطینی ها اقلیتی زیر سلطه بوده و تحصیل برای آنان به عنوان وسیله ای برای جنب و جوش اجتماعی در جامعه ای که ملاحظات نژادی نقش اساسی ایفا می کند ، بیش ترین اهمیت را دارد ، معنی آمار فوق را بهتر در می یابیم . البته برای این که اصل مشکل و دلایل این آمار ماءیوس کننده را درک کنیم ، باید به مطالعه ی سیستم آموزشی اسراییل و مشکلاتی که فلسطینی ها در این زمینه با آن روبه رو هستند و نیز سیاست های تحکمی این دولت در خصوص آموزش و پرورش عربی (در مقاطع ابتدایی ، راهنمایی و دبیرستان) بپردازیم .

آموزش و پرورش وسیله ای برای انضباط اجتماعی

خصوصیت اصلی آموزش و پرورش در فلسطین – چه در دوران قیمومت انگلیس و چه پس از سلطه ی اسراییل – ارتباط آن با مساله ی قومیت است . از دیدگاه یهود ، نظام آموزش وسیله ای برای ایجاد وطن ملی است و در خصوص اعراب ، این نظام به صورت ابزاری برای همکاری و تبعیت درآمده است .

آموزش و پرورش اعراب مقیم اسراییل مانند سایر جنبه های زندگی آنان ، توسط مدیران یهودی اداره می شود و برای ساماندهی آن ، بخش جداگانه ای در وزارت آموزش

و پرورش ایجاد گردیده است . نظام آموزشی عربی با هدف غیر متمرکز کردن آن چندین بار بازنگری شده است اما در تمامی این بازنگری ها یک عامل مشترک باقی مانده است و آن این که پست های اصلی همواره در اختیار یهودیان بوده و مدیران دوایر بخش عربی وزارت آموزش و پرورش هنوز نیز به گونه ای سلطه جویانه با عرب ها برخورد می کنند .

در حالی که دانش آموزان عرب ۲۰ کل دانش آموزان را در اسراییل تشکیل می دهند ، عرب ها تنها ۳ پست های بالای وزارت آموزش و پرورش را در اختیار دارند . چنانچه بنا به دلایلی یک شخصیت با کفایت عرب به مقام بالایی برگزیده شود (همان گونه که در سال ۱۹۸۹ و در پی اعتراض های مکرر نمایندگان عرب صورت گرفت) ، اسراییل کاری می کند که آن جایگاه تشریفاتی شود .

(مجیدالحاج) در این خصوص می گوید : فردی که به بخش عربی آموزش و پرورش منصوب شده است دخالت در امور برنامه ریزی ، توزیع منابع و امکانات ، و تصمیم گیریهای مربوط به اولویت ها را ندارد .

در اسراییل معمولاـ مسایل مربوط به دروزی ها جدا از بقیه ی به اصطلاح اقلیت عرب مورد بررسی قرار می گیرد . تقریبا ده سال پس از تشکیل اسراییل ، دروزی ها وضعیت مذهبی خاصی یافتند و در سال ۱۹۶۱ رسما به عنوان یک اقلیت قومی مستقل شناخته شدند . (ماجد الحاج) می نویسد که اسراییل با این کار قصد تقسیم جمعیت عرب به چند گروه کوچک را داشت . اسراییل برای

این که این وضعیت را تثبیت کند ، اقدام به ایجاد بخشی جداگانه در وزارت خانه ها به منظور رسیدگی به امور مربوط به دروزی ها کرده است . از جمله این که بخش دروزی ها در وزارت آموزش و پرورش مقررات آموزشی تازه ای به قصد به اصطلاح آشنا ساختن دانش آموزان کم سن و سال دروزی با میراث فرهنگی خویش ، وضع کرده است .

به لحاظ عقیدتی ، وزارت مذکور کوشیده است بر ارتباط بی مانند یهود و دروزی ها و مشارکت این دو در ساختن اسراییل و دفاع از آن تاکید نماید . در اعتراض به این اقدامات ، برخی روشنفکران و تحصیل کرده های دروزی در سال ۱۹۶۸ اشاره داشتند که هدف اصلی اسراییل از بازنگری آموزش و پرورش دروز ، جلب وفاداری جوانان دروزی نسبت به این دولت و آماده کردن آنان برای خدمت سربازی است . در مورد بیابان نشینان عرب نیز همین سیاست در پیش گرفته شده و در وزارت آموزش و پرورش بخش مستقلی برای آنان ایجاد گردیده است . این اقدام اسراییل و تلاش این دولت برای جدا کردن بیابان نشینان از بقیه ی جمعیت عرب و ادامه ی سلطه یهودیان بر آموزش آنان نیز با واکنش بزرگان و سران آن ها رو به رو شده است .

وضعیت تحصیل

در سال تحصیلی ۹۳-۱۹۹۲ عرب ها دارای ۳۱۲ مدرسه ی ابتدایی ، ۱۸ مدرسه برای کودکان استثنایی ، ۸۹ مدرسه ی راهنمایی و ۹۴ دبیرستان بودند و در همان سال تعداد ۱۲۳۸ مدرسه ی ابتدایی ، ۲۰۲ مدرسه برای کودکان استثنایی ، ۳۳۰ مدرسه ی راهنمایی و ۵۸۸

دبیرستان در اختیار یهودیان بود . در سال های اولیه ی تشکیل اسراییل ، دختران ۲۰ دانش آموزان عرب را تشکیل می دادند ولی در اواخر دهه ی شصت این رقم به ۴۳ رسید . با راه یابی دختران به دبیرستان ، فاصله ی میان آنان و پسران افزایش یافت . برای مثال نسبت انضباط تحصیلی دختران در گروه های سنی ۶ تا ۱۳ سال و ۱۴ تا ۱۷ سال به ترتیب ۹۴۴ در هزار و پسران ۹۶۵ در هزار و ۶۴۳ در هزار بود ، در حالی که در مورد یهودیان این نسبت برای پسران ۹۶۲ در هزار و برای دختران ۸۷۸ در هزار بود .

درصد ترک تحصیل در بین دانش آموزان عرب در کلیه ی مقاطع به طور قابل توجهی بیش تر از دانش آموزان یهودی است . ۲۰ دانش آموزان عرب پیش از اتمام کلاس هشتم و ۱۲ دیگر پس از اتمام کلاس دهم که سال آخر آموزش اجباری می باشد ، ترک تحصیل می کنند . همچنین ۵۰ آنان موفق به گذراندن تحصیلات دبیرستانی نمی شوند . بر اساس آمار نیمه ی دهه ی هشتاد تعداد دانش آموزان عرب که در آزمون ورودی دانشگاه ها و مراکز آموزش عالی موفق می شوند ، ۳۰ کمتر از یهودیان می باشد .

مجاورت مدارس عربی با مدارس یهودی ، برخلاف انتظار ، هیچ گونه امتیازی برای دانش آموزان عرب در بر ندارد آمار موجود در مورد شهر یافا (که از شهرهای مختلط می باشد) ناامید کننده است . این آمار نشان می دهد که از کل متولدین سال ۱۹۶۶ ، ۶۶ پیش

از پایان دوره ی دبیرستان اقدام به ترک تحصیل کردند و ۳۰ گروه سنی ۵ تا ۱۷ سالگی ، نه محصل بودند و نه کار می کردند
.

امکانات آموزشی

به منظور اثبات عدم کفایت امکانات آموزشی ، ماجد الحاج به استناد آماری که خود دولت اسراییل در اوایل دهه ی هفتاد ارایه داد ، می گوید ۳۷ کلاس های درس (از مهد کودک تا کلاس هشتم) شرایط لازم را نداشتند . پس از گذشت بیش از ده سال و به رغم کمک های مالی دولت برای کاستن از مشکلات و تنگناها ، نظام آموزشی اعراب همچنان با دشواری هایی روبروست . برخلاف تعهد دولت به حمایت از آموزش و پرورش یهودی ها؛ شهرداری های مناطق عرب نشین ، سازمان های خیریه و خانواده ی دانش آموزان ۲۵ هزینه ی ساخت کلاس های درسی جدید در سال های ۱۹۸۴ تا ۱۹۸۹ را تامین کردند که کاری است که هیچ گاه یهودیان انجام نداده اند . با وجود وعده ی دولت مبنی بر اصلاح وضعیت ، ماجد الحاج می گوید که کمبود کلاس درس در نظام آموزشی عربی در اواخر دهه ی هشتاد به حدود ۲۰ رسید و این در حالی است که محل کلاس های درس اعراب استیجاری بود . بیش ترین کمبود کلاس درس در مقطع ابتدایی و به ۸۰ می رسد .

اقتصاد

مقدمه

(عزیز حیدر) در کتاب خود دو ویژگی اصلی برای اقتصاد اسراییل بر می شمرد که در موقعیت اقتصادی اعراب مقیم این دولت تاثیر مستقیمی دارند . این دو ویژگی عبارتند از دخالت مستقیم دولت ، و ماهیت صهیونیستی و قومی بنگاه های اقتصادی از جمله هستدروت . نتیجه ی تداخل موجود بین دولت از یک سو و هستدروت و دیگر مؤ سسات به اصطلاح قومی از سوی

دیگر این است که قواعد بازی حاکم بر اقتصاد اسراییل ، قواعد بازار آزاد نیست ، و از این رو زمینه های فعالیت اقتصادی اعراب ، وابسته به نظر سیاست گذاران مؤ سسات دولتی است .

عزیز در ادامه می نویسد که بخش خصوصی نیز از سیاست های تداخلی دولت به شدت تاثیر می پذیرد .

عزیز حیدر به منظور نشان دادن سلطه ی دولت بر کل اقتصاد و نقش هدایتی آن در خصوص سرمایه گذاری ، به چند نمونه اشاره می کند ، از جمله : ضوابط دادن اعتبارات و کاستن از میزان مالیات بر صنایع ، که از عوامل مهم در شکل دهی به فعالیت های اقتصادی در حال پیشرفت می باشد ، می تواند مستقیما به آن کمک آموزشی یا مشورتی (به وسیله کارشناسان) کند ؛ همان گونه که قبلاـ نیز اشاره کردیم ، طراحی شهری مناطق عرب نشین به دلیل ملاحظات سیاسی و قومی با موانعی جدی رو به روست و همین امر سبب اعمال تبعیض علیه شهرهای عربی توسط اسراییل می شود .

به منظور آگاهی از میزان دخالت دولت در اقتصاد به این واقعیت اشاره می کنیم که تقریبا ۹۰ دارایی های صندوق های بیمه و مؤ سسات پس انداز به صورت اوراق بهادار تضمین شده (از سوی دولت یا مؤ سسات دیگر) بوده و به دستور دولت توزیع می گردد . دولت و هستدروت به طور مشترک ، تقریبا تمامی سنگ شکن ها ، صنایع آب و برق ، حمل و نقل هوایی و دریایی شامل صنایع هواپیمایی و کشتی سازی ، بخش بیشتر صنعت بیمه و

قسمت اعظم صنایع مربوط به مسایل امنیتی را مالک هستند . عزیز می گوید در اوایل دهه ی هفتاد ، اسراییل به جای تاکید بر توسعه ی اقتصادی ، توسعه ی فرهنگی و اجتماعی را در اولویت قرار داد و از این رو ادعا می کند که علت توسعه نیافتگی اعراب مقیم اسراییل ، عقب ماندگی فرهنگ و مبانی ارزشی آنان است . اسراییل در برخورد با فلسطینیان ، سیاست مهار آنها را در پیش گرفته است . عزیز حیدر به نقل از دو محقق اسراییلی می نویسد :

دولت در عموم طرح هایی که تهیه می کند اهداف و نیازهای اعراب را نادیده می گیرد و پیش بینی های مربوط به افزایش جمعیت شهرها و شهرکهای عرب نشین را لحاظ نمی کند . از دید دولت ، اعراب یک جمعیت حاشیه ای است که رشد و توسعه ی آنها به اکثریت یهودی بستگی دارد . طرح ریزی محلی شهرک های عربی بر این مبنا صورت می گیرد که این شهرک ها ، محل مسکونی دور افتاده ای است که ساکنان آنها برای تامین درآمد اساسا به کاری که در خارج از محدوده ی این محل ها انجام می دهد وابسته اند .

کشاورزی

اسراییل سیاست مهار اعراب را در زمینه ی کشاورزی نیز به اجرا درآورده است و آمار موجود از کاهش مستمر وسعت زمین های کشاورزی اعراب حکایت می کند . در سال ۱۹۴۵ سهم هر یک از اعراب از زمین های کشاورزی ۱۹ هکتار بود ، ولی در فاصله ی سال های ۱۹۴۹ تا ۱۹۵۰ به ۴/۳ هکتار و در سال ۱۹۸۱ به ۸۴

هکتار کاهش یافت . وسعت کل زمین های کشاورزی اعراب در سال ۱۹۸۱ ، ۷۹۹۵۶۷ هکتار بود و در مقابل ، یهودیان ۵۰۴۰۷۱۳ هکتار زمین کشاورزی در اختیار داشتند . همچنین میانگین مساحت زمین مزروعی هر یک از کشاورزان یهودی ۶/۱۷۳ هکتار و برای کشاورزان عرب ۷/۵۵ هکتار بود . چیزی که اهمیت خاص دارد و قابل تامل است ، این است که وسعت کل زمین های کشاورزی یهودیان در فاصله ی سال های ۱۹۴۹ تا ۱۹۵۰ به ۲۲۷۱۱۰۹ بالغ گردید و در سال ۱۹۸۱ این رقم تقریبا دو برابر شد ، در حالی که مساحت زمین های کشاورزی اعراب کاهش قابل توجهی داشت .

عدم دست یابی به سهمی برابر از آب کشاورزی یکی دیگر از نشانه های سیاست های ناعادلانه اسراییل در بخش کشاورزی و از دلایل تفاوت در میزان تولید میباشد .

عزیز حیدر می نویسد که در سال های ۱۹۸۰ و ۱۹۸۱ ، ۶۴ زمین های کشاورزی یهود کشت آبی می شد ولی در اعراب این رقم تنها ۸ بود .

از مجموع آب هایی که صرف آبیاری مزارع می شود ، سهم عرب ها از ۷/۲ تجاوز نمی کند . از کل سرمایه گذاری اسراییل در بخش کشاورزی در سال ۱۹۸۱ فقط ۸/۵ به کشاورزان عرب تعلق داشت و این آمار نشان می دهد که عرب ها برای دریافت وام کشاورزی از مؤ سسات وام دهنده با چه مشکلاتی رو به رو هستند . برابر آمار موجود کشاورزان عرب منطقه الجلیل هیچ گونه وامی از دولت دریافت ننموده اند .

صنعت و بازرگانی

در اولویت توسعه نبودن بخش صنعت (از دیدگاه دولت) ، نبود

طرحی همه جانبه برای سازمان دهی شهری و ناتوانی در اختصاص محل هایی به عنوان مناطق صنعتی ، از دلایل عقب ماندگی اقتصاد اعرابمی باشد . از دیگر موانع توسعه ی اقتصادی نبود آموزش حرفه ای و نیروی کار ماهر و نداشتن مراکز تحقیقاتی و پژوهشی به قصد گسترش و تشویق ابتکار و خلاقیت های فنی است . در حالی که عقیده ی رایج این است که بخش صنایع فاقد سرمایه ی محلی لازم است ، عزیز حیدر ضمن رد این عقیده می گوید که مشکل ، نبود سرمایه ی محلی نیست بلکه نداشتن انگیزه و نبود شرایط مناسب برای توسعه است . این وضعیت منجربه این شده که پیمانکاران عرب ترجیح دهند سرمایه ی خود را از طریق مشارکت در توسعه ی صنایع یهودی به کار گیرند و سرمایه گذاران یهودی با بهره گیری از نیروی کار فراوان و ارزان اعراب ، اقدام به ایجاد صنایع سبک در مناطق عرب نشین می کنند .

عزیز می نویسد : صاحبان صنایع اسراییلی از امتیازات هر دو بخش (یهودی و عربی) بیشترین استفاده را برده اند ، زیرا از یک سو مبادرت به احداث کارخانجات در مناطق صنعتی یهودی با بهره گیری از کمک دولت کرده اند و از سوی دیگر با ایجاد کارخانجاتی فرعی در مناطق عرب نشین هم اکنون از فراوانی نیروی کار ارزان اعراب ، به ویژه زنان بهره می برند .

نتایج یک تحقیق میدانی در سال ۱۹۸۳ نشان داد که به علاوه ی کارگاه ها ، تعداد ۴۱۰ کارخانه در مناطق عرب نشین وجود دارد و بیش تر این کارخانه ها

به لحاظ سرمایه و شمار کارگران کوچک می باشند . پژوهشگران اسراییلی می گویند که اگر منظور از صنایع همان کارخانه های بزرگ صنعتی باشد ، می توان گفت که در مناطق عربی هیچ گونه صنایعی وجود ندارد . واقعیت امر این است که سرمایه گذاری یهودیان در مناطق عرب نشین به منظور استفاده از نیروی کار ارزان پیامدهای نامطلوبی بر اقتصاد اعراب داشته است ، زیرا به تعطیلی بسیاری از کارخانه های کوچک عربی و افزایش سلطه ی یهودیان بر نیروی کار عربی انجامیده است .

در بخش بازرگانی تمامی مؤ سسات مالی ، بانک ها و شرکت های بیمه و بخش اعظم صنعت حمل و نقل در اختیار یهودیان است . در حالی که هفتاد شعبه ی بانک یهودی در مناطق عرب نشین فعالیت می کنند ، عرب ها حتی یک بانک در سراسر اسراییل در اختیار ندارند .

در بخش ساختمان ، مشارکت عرب ها بسیار ناچیز بوده و از عقد قراردادهای جزیی و با سقف مالی پایین با مؤ سسات یهودی فراتر نمی رود . براساس طبقه بندی قراردادهای صنعتی ، بیش از ۹۰ قراردادهایی که اعراب منعقد می کنند کم ترین سقف مالی را دارند .

وضعیت نیروی کار

در نخستین نگاه چنین به نظر می رسد که بخش قابل توجهی از کارگران عرب در مشاغل مهارتی مشغول به کارند ولی با دقت در این مشاغل معلوم می شود که بیش تر کارگران عرب در بخش های حاشیه ای مانند نساجی ، نجاری ، بنایی و نقاشی ساختمان شاغل هستند و در کارهای فنی مانند برقکاری ، الکترونیک و غیره حضور اندکی دارند . شایان

ذکر است که صنایع الکترونیک ، صنایع برق ، کشتی سازی و جنگ افزارها همگی در اختیار مجتمع عظیم نظامی – صنعتی اسراییل می باشد و عرب ها به دلایل امنیتی نمیتوانند به این صنایع وارد شوند .

از سال ۱۹۷۲ تا ۱۹۸۳ درصد کارگران عرب به نسبت کل کارگران غیر ماهر از ۲/۱۸ به ۲/۳۱ افزایش یافت و این در حالی است که درصد کارگران غیر ماهر در میان نیروی کار عربی رو به کاهش بود . با توجه به آمار سال ۱۹۹۲ ، کارگران عرب ۲۵ کارگران غیرماهر در اسراییل را تشکیل می دهند .

با گسترش خدمات عمومی در مناطق عربی در اواخر دهه ی هفتاد و اوایل دهه ی هشتاد ، عده ی قلیلی از تحصیل کرده های عرب موفق شدند در کارهایی متناسب با تحصیلات خود ، مانند بخش عربی آموزش و پرورش و ادارات دولتی مشغول به کار شوند .

آموزش و پرورش و ادارات دولتی مستقر در مناطق عربی ، تنها جایی بود که آنان می توانستند برای خود شغلی بیابند . در مقابل ، همتایان یهودی شان مشاغل بالای ادارات دولتی ، هستدروت ، احزاب و بخش خصوصی را به خود اختصاص داده بودند .

ولی در اواسط و اواخر دهه ی هشتاد گسترش خدمات عمومی به حد اشباع رسید و در نتیجه فرصت های شغلی فارغ التحصیلان دانشگاه ها و کارگران عرب دارای مهارت بالا محدود گردید .

یک کارگر عرب هر هفته به طور متوسط ۵ ساعت بیشتر از کارگر یهودی کار می کند و این اختلاف در میزان ساعت کار در گروه سنی ۱۵ تا ۱۷ سالگی به حداکثر

خودش می رسد . جوانان عرب در هفته به طور میانگین ۴۰ ساعت و جوانان یهودی حداکثر ۲۱ ساعت کار می کنند . کارگران عرب با بیش از ۶۵ سال سن در هفته ۴۳ ساعت و همتایان یهودی شان ۲۵ ساعت کار می کنند عزیز می گوید که ۷۵ کارگران یهودی در مقابل ۴۷ کارگران عرب از سوی کارفرمایان بیمه هستند و در مورد وضعیت بیمه ۳۱ کارگران عرب و ۸ کارگران یهودی اطلاعات دقیقی در دست نیست . بقیه ی کارگران (شامل ۱۶ از یهودیان و ۲۱ از اعراب) بیمه نیستند .

نرخ بی کاری در میان کارگران عرب همواره بیش تر از کارگران یهودی است و در زمان رکود اقتصادی مانند آن چه که پیش از جنگ ۱۹۶۷ و از اواسط دهه ی هشتاد تا اوایل دهه ی نود رخ داد ، تفاوت در نرخ بی کاری افزون تر می شود . برابر آمار ۱۹۶۹ تا ۱۹۸۶ ارایه شده توسط حیدر عزیز ، نرخ بیکاری در بین یهودیان در اواسط دهه ی هشتاد ۶ تا ۷ و در بین اعراب ۵/۹ تا ۵/۱۰ بود .

بهداشت

به رغم وعده های مکرر دولت مبنی برمشمولیت قانون بیمه ی خدمات درمانی برای افراد جامعه ، سرمایه گذاری در بخش بهداشت مناطق عرب نشین به گونه ای انجام گرفته است که بنا به گفته ی یک پژوهشگر زن اسراییلی شهروند درجه دو بودن اعراب مقبولیت عام در جامعه ی یهودی پیدا کرده است .

نکته ی حائز اهمیت این است که این وضعیت پس از آن اتفاق افتاده است که کارگران عرب به عضویت کامل هستدروت درآمده

و آنـان ملزم به پرداخت حق عضویت و حقوق دیگر گردیـده انـد ، ضـمن آن که ۶۷ سـهم کارگران عرب به صندوق بیماران اختصاص یافته است .

در سال ۱۹۵۴ دولت تعداد ۲۰۰ مرکز بهـداشت مـادر و کودک را برای یهودیـان دایر کرده بود در حـالی که در مناطق عربی تنها ۶ مرکز وجود داشت . در سـال ۱۹۵۸ دولت رسـما اقرار کرد که بیش تر مراکز بهـداشت اعراب (۵۸ مرکز) فاقد پزشک بوده است .

در اواسط دهه ی هشـتاد اعراب تنها ۹۰ مرکز بهـداشت برابر با نصف مراکز بهـداشت یهودیان در سه دهه ی پیش ، در اختیار داشـتند . هزینه ی بیمارسـتان های یهودی توسط آژانس یهود تامین می شـد و عرب ها نمیتوانسـتند از کمک های این آژانس برخوردار شونـد ، زیرا آژانس مـذکور یـک مؤ سسه ی نیمه دولتی و عمـدتا برای کمـک به یهودیان است . در اوایل دهه ی هفتـاد نیراریس نـوشت : کودکـان ، زنـان وسـال خوردگـان عرب از امکانـات بهــداشتی لازم برای پیش گیری از بیمـاری ها برخوردار نیستند .

و دراواخر دهه ی هشتاد حدود ۲۰ روستای عرب نشین فاقد خدمات پیش گیری بودند . بعدها هم که مراکز پزشکی و درمانی در مناطق عرب نشـین دایر شـد ، این مراکز در سـطح مطلوبی نبودنـد ؛ از جمله این که ۱۵ درمانگاه (ویژه بهـداشت خانواده) بدون برق ، ۵۳ درمانگاه بدون تلفن ، ۴ درمانگاه بدون دستشویی و ۳ درمانگاه بدون آب بودند . مدارس عربی نیز وضـعیت بهتری نداشتند . در حالی که بیشتر مدارس یهودی پزشک و پرستار وجود داشت ، مدارس

عربی از چنین امکاناتی برخوردار نبودند و تنها مدارس بعضـی روستاهای کوچک عرب نشین که به دلیل نبود هیچ مؤ سسه ی محلی یا منطقه ای ، وزارت بهداری اسراییل ناگزیر به تحمل مسوولیت بیشتری در زمینه ی مسایل پزشکی و درمانی آن ها شد ، وضعیتی مشابه مدارس یهودی داشتند .

به طور کلی و با در نظر گرفتن انواع بیمه ی درمانی موجود ، ریس توضـیح می دهد که در سال ۱۹۸۱ ، ۹۸ یهودیان در مقابل ۷۴ اعراب (شامل ساکنان بخش شـرقی بیت المقدس) بیمه ی درمان بودند و اعراب ۵۲ جمعیت بیمه نشده اسراییل را تشکیل می دادند . جوانان عرب به دلیل بالا بودند نرخ بیکاری ، از خدمات بیمه ی درمانی محروم هسـتند . از دید ریس علت این که هستدروت نتوانست بر پای بندی به اصول سوسیالیزم باقی بماند ، این است که از اهداف اصلی اش منحرف شده است .

ریس می گویـد : در حال حاضـر تفکر هسـتدروت عمدتا بر محور قدرت اقتصادی مبتنی بر هم پیمانی با دولت اسـتوار است . ایـن هـم پیمـانی و ایـن قـدرت اقتصـادی ، جهـت گیری هـایی را در زمینه ی سـرمایه گـذاری اقتصـادی و اداره ی اجتمـاع در هستدروت پدید آمده است ، که با مبانی طبقاتی آن در تضاد می باشد .

با وجود این که ریس برآورد می کنـد که در اواسط دهه ی هشـتاد ۱۴ اعضای صـندوق بیماران (وابسته به هستدروت) عرب بودند ، ولی از ۱۵۹۰ پزشک این صندوق ، تنها ۵ عرب بودند و از کل کارمندان صندوق ، عرب ها کمتر از

۴ را تشکیل می دادند .

هیچ یک از ۳۱ عضو کمیته های نظارت محلی ، ۳۰ عضو اداره مرکزی و ۱۰ عضو کمیته مرکزی صندوق عرب نبودند .

در شهرها و روستاهای یهودی ۶۰۴ تیم پزشکی هر یک مرکب از یک پزشک و یک پرستار ، فعالیت می کردند در حالی که در مناطق عربی تنها دو تیم وجود داشت . در مناطق یهودی تعداد هشت مرکز پزشکی تخصصی و در مناطق عربی فقط یک مرکز موجود بود . در مقایسه ی ناصره عربی با ناصره یهودی (که وسعت کمتری دارد) معلوم می شود که ناصره عربی کم تر از یک سوم امکانات پزشکی ناصره یهودی را دریافت می کند ، نسبت پزشک – نفر کمتر از یک چهارم است . پرسنل پزشکی ناصره عربی از هیچ گونه خدمات بازآموزی برخوردار نیستند و برخلاف ناصره یهودی ، در ناصره عربی تیمارستانی جهت رسیدگی به بیماران دولتی یا درمانگاه هایی برای درمان بیماری فشار خون وجود ندارد .

نسبت معاینه و معالجات پزشکی برای یهودیان ۶/۷۱ در هر هزار نفر و برای اعراب ۵/۱۴ در هر هزار نفر می باشد .

این اختلاف زیاد در میزان استفاده از خدمات پزشکی میان اعراب و یهودیان محدود به گروه های سنی و یا بیماری های به خصوصی نبوده و نشانگر سختی هایی است که اعراب برای برخورداری از این گونه خدمات با آن رو به رو هستند .

از دیگر تفاوت های فاحش بین شهرهای یهودی و شهرهای عربی این است که اداره شهرهای یهودی براساس طرح های همه جانبه و با همکاری سازمان هایی نیمه دولتی مانند آژانس یهود

، صندوق ملی یهود و جنبش صهیونیستی مهاجرین صورت می گیرد . در این طرح ها به طور قطع پیش بینی های لازم جهت ایجاد تاسیسات زیربنایی به منظور تامین خدمات پزشکی انجام می پذیرد . دولت تنها ۲ بودجه ی درمان را به اعراب اختصاص می دهد و مابقی را برای یهودیان هزینه می کند . از این جا به عمق بی توجهی دولت نسبت به مسایل پزشکی اعراب پی می بریم . پزشکان عرب اغلب در مطب های خصوصی کار میکنند و از دسترسی به تازه ترین یافته های علمی و جدیدترین دستاوردهای صنایع پزشکی که صندوق بیماران هستدروت در اختیار پزشکان و مراکز درمانی تابعه اش قرار می دهد ، محرومند ، دررشته های داروسازی ، دندان پزشکی و روان درمانی و مشاغل نیمه پزشکی افراد عرب به ندرت یافت می شوند . از مجموع ۷۶ شهر ۵ تا ۲۰ هزار نفری در اسراییل ، ۲۰ شهر فاقد امکانات دندان پزشکی و روان درمانی می باشند که ۱۹ شهر آن عرب نشین است .

خدمات رفاه اجتماعی

مقدمه

در اسراییل وزارت رفاه اجتماعی و کار ، و مؤ سسه بیمه ملی مسوولیت ارایه خدمات رفاه اجتماعی را بر عهده دارند . عزیز حیدر در کتابش می نویسد : برخلاف سایر وزارت خانه ها که برای رسیدگی به مسایل عرب ها و یهودیان تشکیلات جداگانه ای وجود دارد ، ارایه خدمات رفاه اجتماعی به هر دو از طریق یک کانال اداری واحد انجام می پذیرد .

اما این ادغام اداری ، همان طور که بعدها خواهیم دید ، بدان معنا نیست که توزیع خدمات رفاهی به گونه ای

فراگیر و منصفانه صورت می گیرد .

میزان گسترش فقر

مشکلات اعراب مقیم اسراییل ، همچنان که در این بررسی دیدیم ، هم به لحاظ کمی و هم از حیث کیفی است و موضوع خدمات رفاه اجتماعی از این امر مستثنا نمی باشد . در سال ۱۹۶۵ برای اعراب ۴۹ دفتر رفاه اجتماعی در مقابل ۱۷۸ دفتر برای یهودیان دایر بود . همچنین از مجموع ۶۰۰ نفر پرسنل ، تنها ۵۰ نفر در دفاتر رفاه اجتماعی ویژه اعراب شاغل بودند . از سال ۱۹۶۰ تا ۱۹۷۰ از کل خانواده های تحت پوشش ، خانواده های فقیر عرب حدود ۵ را تشکیل می دادند و به دلیل نبود بیمه ی خدمات درمانی ، نیمی از کمک های مالی که به این خانواده ها می شد ، صرف امور درمان می گردید .

وزارت رفاه اجتماعی برای کمك به خانواده های بی بضاعت ، ساکن شهر بودن و انجام خدمت سربازی را دو شرط اساسی اعلام کرد و بدین ترتیب خانواده های عرب عملا از امکان برخورداری از کمك های وزارت خانه ی مذکور محروم شدند . در حالی که وزارت رفاه اجتماعی به منظور رسیدگی به امور اجتماعی کودکان و نوجوانان عرب حتی یك نفر در نظر نگرفته بود ، برای هم سن و سال یهودی آنها ۱۷۵ نفر کارشناس اموراجتماعی فعالیت می کردند . همچنین برای بازپروری و رسیدگی به معلولان عرب هیچ کارشناس امور اجتماعی یا متخصصی وجود نداشت .

عزیز می نویسد که دولت برای توجیه این بی عدالتی ها به این بهانه متوسل شده است که عرب ها به چنین خدماتی عادت ندارند و رفع نیاز نیازمندان

و رسیدگی به معلولان جزو عادات مرسوم و متداول عشایر و خانواده های گسترده ی عربی می باشد . اما اسراییل با این ادعا تنها می خواست از مسوولیت شانه خالی کند زیرا به گفته ی عزیز نتایج بررسی ها نشان می دهد که سال خوردگان هیچ کمک مالی از سایر اعضای خانواده دریافت نمی کنند .

مؤ سسه بیمه ی ملی با هدف ایجاد فعالیت بیش تر در امر کمک رسانی اقدام به بررسی و جمع آوری اطلاعات درباره ی شمار نیازمندان و نوع نیازمندی های آنان کرد .

مؤ سسه ی مذکور در سال ۱۹۷۴ با انجام یک مطالعه در شهرهای بزرگ به این نتیجه رسید که ۴۰ خانواده های عرب پیش از دریافت هیچ گونه کمک مالی زیر خط فقر قرار دارند (در این مطالعه ۴۰ میانگین درآمد افراد به عنوان خط فقر در نظر گرفته شده بود) و به احتمال زیاد در شهرهای کوچک و روستاها جمعیت بیشتری از اعراب زیر خط فقر زندگی می کنند . پس از تحویل کمک های مالی ، نسبت فقر در میان عرب ها تامیزان ۳۱ کاهش یافت ، در حالی که این نسبت در میان یهودیان شرقی از ۲۴ به ۱۰ ، یهودیان غربی (امریکا و اروپا) از ۱۱ به ۳ و یهودیان متولد اسراییل از ۱۵ به ۱۰ تنزل پیدا کرد .

درصد خانواده های عرب که کمک مالی دریافت نمودند متفاوت بود ، به طوری که در ناصره ۵ ، در عکا ۲۶ و در ام الفحم ۱۴ بود . عزیز می گوید که در سال های ۱۹۷۹ و ۱۹۸۰ جمعا

۲۱۵ هزار خانواده ی نیازمند به اسراییل وجود داشت و می افزاید که تنها به ۱۶۳۷ خانواده عرب کمک مالی شد ولی حداقل ۶۴۰۰ خانواده دیگر کمک دریافت نکردند . عزیز به استناد نرخ تورم و گرانی می نویسد که اوضاع خانواده های نیازمند عرب در اواسط دهه ی هشتاد نابسامان تر شد و اضافه می کند که آمار رسمی نشان می دهد در زمانی که خانواده های عرب ۱۱ کل خانواده ها را تشکیل می دادند ، خانواده های نیازمند از عرب ها بود . به همین ترتیب کل کودکان نیازمند ، نیمی از افراد نیازمند و ۱۱ سال خوردگان نیازمند ، عرب بودند (این در حالی است که سال خوردگان عرب تنها حدود ۶ جمعیت سال خوردگان اسراییل را تشکیل می دادند) .

سال خوردگان و معلولان

نتایج تحقیق مؤ سسه ی بیمه ی ملی در سال ۱۹۸۲ نشان داد که ۱۴ معلولان در اسراییل عرب هستند .

همچنین در یک تحقیق دیگر در چهار شهر عربی معلوم شد که ۵ ساکنان ناصره و ۸ اهالی عکا و ام الفحم دچار معلولیت جسمی یا روانی هستند . درصد افراد معلول در میان نیازمندان افزایش داشت و در چهار شهر مذکور از یک سوم تا یک دوم متغیر بود .

نبود پزشک و پرستار به منظور رسیدگی به وضعیت معلولان به ترتیب از ۱۵ تا ۳۴ و ۶۱ تا ۹۰ متفاوت بود .

در یک بررسی که در سال ۱۹۸۶ در چهار روستا انجام گرفت ، نتایج زیر به دست آمد : ۶۸ منازل قدیمی دارای یک عیب یا بیشتر بود مانند چکه کردن سقف و دیوارها ، ترک

برداشتن کف و غیره ؛ ۶۳ آنها دارای دستشویی نبود و ۲۶ فاقد حمام بود ؛ کمک های نقدی تامین اجتماعی تنها منبع اصلی درآمد ۳۰ تا ۹۰ افراد مسن را تشکیل می دهد ؛ در بعضی روستاها ۱۵ تا ۲۰ افراد مسن هیچ درآمدی ندارند ؛ ۸۰ افراد مسن عرب از کمک های مالی بستگانشان نیز برخوردارند ولی این رقم در مورد یهودیان به ۴۰ می رسد .

عزیز از این آمار نتیجه می گیرد که سال خوردگان عرب از لحاظ اقتصادی در وضعیت وخیم تری قرار دارند . عزیز می نویسد :

نهایتا می توان گفت مطابق معیارهای مؤ سسه ی بیمه ی ملی ، اغلب سال خوردگان عرب زیر خط فقرزندگی می کنند . نسبت سال خوردگان به مجموع سال خوردگان کم درآمد در کل اسراییل تقریبا دو برابر نسبت آن ها به کل جمعیت افراد سال خورده اسراییل می باشد) .

نیازهای جوانان

پیش تر اشاره شد که ترک تحصیل یکی از معضلات بزرگ در اسراییل است و طبق قوانین این دولت ، اجرای قانون آموزش اجباری به عهده ی بازرسان مدارس می باشد . در اواسط دهه ی هشتاد ۱۲ مدارس عربی در برابر ۸۶ مدارس یهودی بازرس داشتند . نتایج تحقیق یک بازرس مدرسه در شهر مختلط یافا نشان داد که ۸۰ دانش آموزان عرب که تحت راهنمایی او تحصیل می کردند ، عملا بی سواد بودند و شماری از آنان پس از پایان سال چهارم ترک تحصیل نمودند . این نکته را نیز متذکر می شویم که بازرسان مدارس اغلب در شهرها کار می کردند و از این رو در روستاها

مشکل ترک تحصیل حادتر است .

عزیز می نویسد : در شهر ناصره ، برخی دست اندرکاران مرکز روان درمانی برآورد کردند که ۲۰ دانش آموزان کلاس دوم ، ۷۰ دانش آموزان کلاس پنجم و ۵۰ تا ۸۰ دانش آموزان دوره ی راهنمایی مشکلات جدی تحصیلی دارند .

همانند بعضـی جوامع دیگر ، مشکلات اقتصادی ، وضعیت نامطلوب مسکن و دیگر دشواریهای حاد اجتماعی ، علت اصلی بالا بودن میزان غیبت از مدرسه و ترک تحصیل دانش آموزان عرب مقیم اسراییل می باشد .

در اوایل دهه ی هشتاد ، دو سوم مدارس ابتدایی و حدود ۱۵ دبیرستان های یهودی از خدمات مشاوران اجتماعی که به منظور حل مشکلات دانش آموزان جوان بی بضاعت در این مـدارس استخدام شده بودند بهره مند بودند . اما این گونه خدمات در مدارس عربی وجود نداشت . برای مثال در مناطق عرب نشین به موضوع آموزش کودکان استثنایی به گونه ای تاسف بار بی توجهی می شود . در سراسـر این مناطق تنها هفـده کلاس درس به منظور آموزش تمامی کودکان عقب مانده ی ذهنی و سایر کودکانی که از یک نوع عقب ماندگی در زمینه ی تحصـیل رنج می برند ، وجود داشت . رسـیدگی پزشکی به کودکانی که دچار اختلالات ذهنی اند معمولا در درمانگاه های روان درمانی مستقر در شهرهای یهودی صورت می پذیرد .

از مجموع ۱۲۶ سازمـان داوطلب رسـیدگی به کودکان ، تنها ۴ سازمـان به علاوه ی ۲۲ مرکز غیردولتی در مناطق عرب نشـین فعالیت می کنند . در اواسط دهه ی هشتاد تنها ۴۱۳ کودک عرب به دلیل شرایط نامساعد خانوادگی ، در مؤ سسه

های مراقبت ویژه پذیرفته شدند ، در حالی که این رقم در مورد کودکان یهودی به بیش از ۱۰ هزار کودک می رسید .

نتیجه گیری

از بدو تاسیس اسراییل ، سیاست این دولت در قبال اعراب مبتنی بر دو فرضیه بوده است .

نخست آن که اعراب به عنوان یک اقلیت ، ملزم به پذیرش ایدئولوژی صهیونیستی و در نتیجه تاکید بر تبعیت و وابستگی خود به اسراییل نیستند . حداکثر انتظاری که از عرب های مقیم اسراییل می رود آن است که خود را بخشی از جامعه ی اسراییل (در یک چارچوب محدود) بدانند ، تابع قوانین و مقررات دولتی باشند ، از فعالیت خصمانه علیه دولت خودداری کنند و در چارچوب ساختار سیاسی اسراییل مشروط بر پای بندی به اصول بازی سیاسی ، آن گونه که در تفکر صهیونیستی پذیرفته شده است ، فعالیت نمایند .

فرضیه ی دوم که در حقیقت نتیجه ی مستقیم فرضیه ی اول بوده و بر نظریه ای در مبحث مدرنیزم متکی می باشد ، آن است که فلسطینی های مقیم اسراییل که وارد مرحله ی توسعه و مدرنیزه سازی شده اند و وضعیت اقتصادی آنان بهبود یافته است ، باید در برابر سبک دموکراسی اسراییل تسلیم و آرام ، و بدور از هرگونه مشکل آفرینی در آن سهیم باشند . به منظور تضمین موفقیت این طرح ، ترتیباتی برای اعمال کنترل و نظارت قاطع اتخاذ و به مورد اجرا گذاشته شده است .

دلایلی که در این بررسی آورده شد ، نادرستی هر دو فرضیه فوق را ثابت می کند . زیرا اقلیت عرب در اسراییل بیش از هر

زمانی دیگر اصالت فلسطینی خود را حفظ کرده و با شروع انتفاضه از هفت سال پیش ، وابستگی و تعلق فلسطینیان به ریشه های خود بیش تر نیز شده است .

(ندیم روحانا) فلسطینی ساکن اسراییل و متخصص روان شناسی سیاسی پس از ده سال تحقیق به این نتیجه رسید که برداشت ها و باورهای رایج نزد بیشتر جامعه شناسان اسراییلی از جمله (سامی سموحا) که از معروف ترین پژوهشگران در امور اقلیت عرب مقیم اسراییل است ، باطل و نادرست می باشد .

سموحا و دیگران بر این باورند که فلسطینیان اسراییل یک نوع هویت اسراییلی یافته اند و این هویت ، آنها را از سایر فلسطینیان متمایز و به اصطلاح به هموطنان اسراییلی شان نزدیکتر ساخته است .

از نظر روحانا فلسطینی های اسراییل به سیاست گرویده اند اما از تندروی دور مانده اند . این که به سیاست گرویده اند به معنی مخالفت سیاسی و در چارچوب قانون و مقررات با اسراییل است ولی تندروی گذشته ، ازمخالفت سیاسی ، عدم پذیرش مطلق دولت اسراییل و گسستن از آن را نیز در بر می گیرد .

تحقیقات روحانا نشان داد که اکثریت قریب به اتفاق فلسطینی ها در مرحله ی نخست ، خود را فلسطینی و در مرحله ی آخر اسراییلی می دانند . نکته ای که اهمیت بیش تری دارد و روحانا در آخرین پژوهش هایش به آن دست یافته ، این است که هیچ یک از نخبگان عرب اسراییل ، داشتن هویت سیاسی اسراییلی را برای خود افتخار نمی داند . دیگر نتیجه ی مهمی که از پژوهش های روحانا

به دست می آید ، این است که تبعیت اقلیت فلسطینی از قوانین اسراییل (که معمولاً یکی از نشانه های علاقه ی فرد به کشورش به حساب می آید) صرفا حکایت از موضع واقع بینانه ی آنان دارد و به خاطر شرایط تحکم آمیزی است که فلسطینیان در آن به سر می برند و نباید به عنوان علاقه و ارتباط قلبی آنان با دولت تلقی گردد .

فلسطینیان بیشتر به سرزمین خود که اسراییل در آن ایجاد شده ، مباهات می کنند و به این دولت وساختارهای عقیدتی و قانونی اش تمایلی ندارند .

بدون تردید اقلیت فلسطینی در دهه ی نود با فلسطینیانی که از فاجعه ی سال ۱۹۴۸ و تاسیس اسراییل ، در آن سرزمین زندگی می کردند ، تفاوت زیادی دارد .

امروزه ، فلسطینی ها با درک موقعیت شکننده شان در ساختار حکومت اسراییل ، خواسته های خود را با زبانی رساتر ابراز می کنند و تاکید مستمر آنها بر لزوم برابری اقتصادی با یهودیان و نیل به نوعی خودمختاری که در آن حقوق ملی شان به رسمیت شناخته شود ، روز به روز بیشتر و گسترده تر می گردد .

در این دوران که احقاق حقوق ملی شرق و غرب عالم را فرا گرفته است ، دیگر نمیتوان فلسطینی ها و خواسته های آنان را نادیده گرفت . تنها مساله وقت است و دیر یا زود جامعه ی اسراییل دستخوش تغییر خواهد شد . به نظر من علت اصلی این تغییر ، خواسته های رو به فزونی اقلیت فلسطینی مبنی بر مساوات با یهودیان می باشد و احتمال زیاد با تحقق صلح

در منطقه ، این خواسته ها گسترده تر و فراگیرتر خواهد شد . پرسشی که ذهن ناظران رویارویی اسراییل و فلسطینیان را به خود مشغول کرده است ، این است که تغییر و تحول اسراییل به گونه ای مسالمت آمیز صورت خواهد گرفت یا مانند دیگر مسایل این دولت نژادی ، باز هم همراه با خصومت و دشمنی خواهد بود ؟

یکی از راه های ممکن در تغییر و تحول اجتماعی در اسراییل این است که این دولت با رهایی از بار سنگین صهیونیزم ، قرارداد اجتماعی جدیدی وضع نماید که در چارچوب آن تمامی شهروندان به دور از تمایزات نژادی و قومی ، از حقوق یکسانی برخوردار باشند .

تا آن روز ، سخن از حقوق دموکراسی در زمینه ی سیاسی و اقتصادی در بهترین شرایط ، گمراه کننده است زیرا فلسطینی ها در اسراییل شهروندان درجه دو می باشند .

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که مـا را در دستیـابی به این هـدف یـاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادنـد تقـدیر و تشـکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصـفهان -خیابان عبـدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شـهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹


مرکز تحقیقات رایانه‌ای
قائمیه
اصفهان
WWW
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹